

# رجوع سازمان تأمین اجتماعی به عامل ورود زیان و بیمه‌گر او

دکتر حسنعلی درودیان\*

دکتر محسن ایزانلو\*\* و دکتر حسن بادینی\*\*\*

## کلیدواژه‌ها

جبران خسارت، مزایای تأمین اجتماعی، مسئولیت مدنی، قائم‌مقامی در اثر پرداخت، دعوای خصوصی در دادگاه جزا، پرداختهای غرامتی، دیه، محل رجوع بیمه‌ مسئولیت، تقصیر مشترک، ضرر مادی، ضرر معنوی، توزیع ضرر، قاعده منبج جنبی، بازدارندگی

## چکیده

در فرضی که برای بیمه‌شده زیان دیده به‌طور هم‌زمان شرایط استفاده از مزایای تأمین اجتماعی و مسئولیت مدنی وجود دارد، نظامهای مختلف راه‌حل‌های گوناگونی را برای ترتیب جبران خسارت مقرر کرده‌اند. این راه‌حل‌ها به‌طور خلاصه عبارت است از: راه‌حل انتخاب، جمع مزایا، استرداد مزایا توسط تأمین اجتماعی از واردکننده زیان و سایر اشخاص مسئول و سرانجام، کاهش بار مسئولیت واردکننده زیان یا حذف مسئولیت مدنی. انتخاب هر یک از این راه‌حل‌ها

\* رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*\* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*\*\* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تابع سیاستها و اهداف متعدد و متفاوتی است. حقوق ایران در ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی و متون مشابه آن راه‌حل رجوع (استرداد مزایا) را انتخاب کرده است؛ اما در مورد مینا، قلمرو، شرایط و تشریفات این رجوع در قوانین، سکوت شده است. به نظر پژوهشگران مینای رجوع نهاد تأمین اجتماعی نوع خاصی از قائم‌مقامی در اثر پرداخت است؛ سازمان تأمین اجتماعی تنها نسبت به آن بخش از مسئولیت مدنی واردکننده زیان که توسط پرداختهای غرامتی خود جبران کرده است، حق رجوع دارد. بنابراین، آن بخش از مسئولیت مدنی واردکننده زیان که برای جبران خسارت معنوی زیان‌دیده در نظر گرفته شده، از قلمروی رجوع سازمان مزبور بیرون است؛ در فرض تقصیر مشترک زیان‌دیده و مسئول حادثه، سازمان تأمین اجتماعی تنها به نسبت مسئولیت مدنی واردکننده زیان در وقوع حادثه به او حق رجوع دارد و نه نسبت به تمام میزان دین مسئولیت مدنی او؛ در مورد دیه اولاً، تنها نصف مبلغ دیه می‌تواند به عنوان محل رجوع تأمین اجتماعی قرار گیرد و نصف دیگر آن بابت خسارات معنوی و سایر خساراتی که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود منظور می‌شود. ثانیاً، در فرض دیه فوت، تأمین اجتماعی تنها نسبت به سهم آن دسته از بازماندگان که به طور همزمان مستحق دریافت دیه و مزایای تأمین اجتماعی هستند، حق رجوع به مسئول حادثه را دارد و بالاخره آنکه تأمین اجتماعی نه تنها در هر دعوی مدنی و حتی کیفری که به منظور جبران خسارت یا پرداخت دیه به بیمه‌شده در جریان است، حق ورود دارد، قانونگذار باید محاکم را مکلف کند تا در هر مورد که یک دعوی مدنی یا کیفری به منظور جبران خسارت بدنی یا پرداخت دیه مطرح است، نهاد تأمین اجتماعی را به دادرسی دعوت کنند.

#### مقدمه

مزایا و خدماتی را که تأمین اجتماعی به بیمه‌شده ارائه می‌دهد، به «سبب نیاز» می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گاه وقایعی که ارائه چنین خدماتی را موجب می‌شود، عامل انسانی ندارد و نتیجه فعل زیانبار کسی نیست؛ گاه تحقق این وقایع، نتیجه تقصیر خود بیمه‌شده است و سرانجام، ممکن است واقعه مورد نظر نتیجه تقصیر یا فعل زیانبار شخص ثالث باشد.

در حالت سوم، وجود همزمان «مسئولیت مدنی» و «مزایای تأمین اجتماعی»، پرسش‌های متعددی را مطرح می‌سازد: آیا باید یکی به نفع (و در واقع به ضرر) دیگری کنار رود؟ یا آنکه

زیان دیده می‌تواند هر دو را با هم «جمع کند» یا دست‌کم به یک «انتخاب» مبادرت ورزد؟ آیا از میان این دو منبع جبران خسارت، یکی نسبت به دیگری حق رجوع دارد؟ این پرسش‌ها در تمام مواردی که در کنار مسئولیت مدنی منبع دیگری (نظیر بیمه‌های خصوصی یا تأمین اجتماعی) ملزم به جبران خسارت زیان دیده است، مطرح می‌شود و پاسخ به آنها بسیار دشوار و پیچیده است. پروفیسور آتیا<sup>۱</sup>، یکی از مهمترین دلایل این پیچیدگی را چنین عنوان کرده است: «اگر الگویی منطقی برای نظامهای جبران خسارت به طور کلی وجود می‌داشت می‌توانستیم در بین آنها قائل به نوعی سلسله مراتب شویم که بر اساس آن، خسارت زیان دیده توسط نظام «الف» جبران شود و در صورت عدم امکان جبران خسارت توسط آن نظام، به ترتیب به نظامهای «ب»، «ج» و «د» احاله داده شود. اما در حال حاضر وضعیت بدین گونه نیست. در واقع هر نظامی بدون توجه به سایر نظامهای جبران خسارت کم و بیش در این زمینه که آیا خساراتی را متحمل شود یا آن را برعهده نظام دیگری قرار دهد یا در تحمل آن سهم شود، خودمختار است. اما روند کامل چنین امری پیچیدگی باورنکردنی دارد (آتیا، ۱۹۷۰، ص ۲۲۰).

در زیر پس از ذکر سیاستهای مختلفی که در این زمینه وجود دارد، موضوع حقوق ایران و سپس جزئیات آن سیاست بررسی شود.

## مبحث اول. سیاستهای مختلف و موضوع حقوق ایران

### گفتار اول. سیاستهای مختلف

کشورهای مختلف جهان در برخورد با وضع فوق چهار راه اصلی به شرح ذیل انتخاب کرده‌اند:

۱. انتخاب ۲؛ ۲. جمع ۳؛ ۳. بازپرداخت ۴؛ ۴. کاستن از بار مسئولیت واردکننده زیان یا حذف مسئولیت مدنی<sup>۵</sup>.

در راه‌حل «انتخاب» و «جمع»، مسئله اولویت و اصالت نظامهای جبران خسارت مطرح نمی‌شود؛ اما در دو راه‌حل دیگر این پرسش اساسی مطرح است که در بین نظام تأمین اجتماعی و مسئولیت مدنی، کدام یک «اصل» و کدام یک «فروع» است. به عبارت دیگر سرانجام این واردکننده زیان است که باید ضرر را تحمل کند یا نهاد تأمین اجتماعی (فلمنگ، ۱۹۷۱، ص ۳)؟

1. atiyah

2. election

3. cumulation

4. reimbursement/recoupelement

5. reduction or relieving the tortfeasor

اتخاذ هر کدام از راه‌حل‌های فوق تابع سیاستها و هدفهای متعددی است و از جمله مهمترین این عوامل، توجه به «نظریه تنبیهی»<sup>۱</sup> (نقش بازدارنده مسئولیت مدنی)، «نظریه جبرانی»<sup>۲</sup> (جلوگیری از جبران مضاعف خسارت زیان‌دیده) و سیاست توزیع ضرر<sup>۳</sup> است (فلمینگ، همان).

#### بند اول. سیاست انتخاب

در نظام «انتخاب»، زیان‌دیده مختار است بین دعوی مسئولیت مدنی و دریافت مزایا از طریق تأمین اجتماعی یا نهادهای مشابه آن یکی را انتخاب کند، بدون اینکه در مرحله دوم حق رجوعی برای منبعی که بر اثر این انتخاب مکلف به جبران خسارت است، در میان باشد (فلمینگ، ۱۹۷۱، ص ۴). به عنوان مثال دیوان کشور بلژیک در رأی مورخ ۵ ژوئن ۱۹۵۰ خود در تفسیر قانون مبهمی بیمه‌شده زیان‌دیده را مختار دانسته است تا بین دریافت مستمری که از طریق ارتش به وی تعلق می‌گیرد و اقامه دعوا از طریق مسئولیت مدنی یکی را برگزیند (دوباز، ۱۹۶۴، ش ۱۰۹۲ - ۱۰۹۰؛ همچنین تروکله، ۱۹۷۵، ص ۱۰۶۵). به تازگی در برخی قوانین مربوط به جبران خسارت کارگران در استرالیا راه‌حل انتخاب مورد پذیرش قرار گرفته است. در این قوانین در مواردی کارگران مکلف شده‌اند تا بین «راههای جبران مبتنی بر کامن‌لا» و راههای جبران مبتنی بر قانون یکی را انتخاب کنند (لاننز، ۱۹۹۸، ص ۳۹۷). عده‌ای از حقوق‌دانان آمریکایی مانند پروفیسور شوگرمن و پروفیسور اوکونل، برای کل حوزه خسارت بدنی یا بخشهایی از آن «طرحهای اختیاری» پیشنهاد داده‌اند که بر اساس آن زیان‌دیده می‌تواند در مقابل دریافت فوری هزینه‌های مربوط به حادثه از طریق طرحهای اجتماعی جبران خسارت یا بیمه خصوصی از حق طرح دعوی مسئولیت مدنی صرف‌نظر کند. در برخی موارد چنین انتخابی می‌تواند قبل از وقوع خسارت باشد و در سایر موارد بعد از آن (شوگرمن، ۱۹۹۲).

از جمله عیوب این راه‌حل آن است که زیان‌دیده در انتخاب یکی از دو نظام آزادی کامل و واقعی ندارد، زیرا مزایای تأمین اجتماعی در غالب موارد بلافاصله پس از وقوع حادثه در اختیار زیان‌دیده قرار می‌گیرند، در حالی که دریافت خسارت از طریق مسئولیت مدنی، علاوه بر آنکه به طول می‌انجامد، احتمالی است؛ به همین سبب زیان‌دیده ناگزیر از پذیرش مزایای تأمین اجتماعی است؛ در صورتی که اغلب این مزایا خسارت را به طور کامل جبران نمی‌کنند.

1. punitive theory

2. indemnitory theory

3. loss distribution

وانگهی، به این ترتیب، واردکننده زیان از مسئولیت مدنی معاف می‌شود و این امر آشکارا مغایر سیاست بازدارندگی است (لانز، ۱۹۹۸، ص ۳۷۹؛ فلمینگ، ۱۹۷۰، ش ۴).

### بند دوم. سیاست جمع مزایا

در این راه حل به زیان دیده اجازه داده می‌شود هر دو منبع جبران خسارت (مسئولیت مدنی و مزایای تأمین اجتماعی) را با هم جمع کند و هر منبع بدون توجه به وجود منبع دیگر باید خسارت زیان دیده را جبران کند. در حال حاضر در ایالت متحده آمریکا چنین نظامی وجود دارد. بر اساس «قاعده منبع جنبی»<sup>۱</sup> دریافت خسارت از منبعی غیر از مسئولیت مدنی، مانع اقامه دعوی مسئولیت مدنی از سوی زیان دیده نخواهد بود (فرهنگ بلاک، ۱۹۹۰، فلمینگ، ۱۹۷۱). با وجود این، در ایالت‌های مختلف بتدریج از قلمروی اجرای قاعده کاسته شده است و در برخی ایالت‌ها نیز به طور کامل قاعده مذکور لغو شده است.<sup>۲</sup> در حقوق ایرلند نیز، قسمت دوم قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۹۶۴ به صراحت مقرر می‌دارد که در صورت اقامه دعوی مسئولیت مدنی دادگاه نباید هیچ توجهی به وجوهی که زیان دیده از بیمه‌های خصوصی یا اجتماعی دریافت داشته یا مستحق دریافت آن است، داشته باشد.<sup>۳</sup> در دفاع از این راه حل دلایلی به شرح زیر اقامه شده است: از آنجا که واردکننده زیان از مسئولیت مدنی معاف نمی‌شود، نقش بازدارنده مسئولیت مدنی در کاهش رفتارهای ضداجتماعی حفظ می‌شود؛ چون مسئله خسارات بدنی مطرح است، پرداخت مبلغی پول نمی‌تواند خسارت زیان دیده را به طور کامل جبران کند، بویژه که بسیاری از این زیانها جنبه معنوی دارند (فلمینگ، ۱۹۷۱، ص ۸).

یکی از دلایل عمده پذیرش قاعده منبع جنبی در آمریکا هزینه‌های سنگین دعوی مسئولیت مدنی و بویژه نظام «حق الوکاله مشروط یا اتفاقی»<sup>۴</sup> است که سبب می‌شود زیان دیده در صورت پیروزی در دعوی مسئولیت مدنی، ۲۵ تا ۵۰ درصد مبلغ مورد حکم را به عنوان حق الوکاله پرداخت کند (بنیاد حقوق آمریکا، ۱۹۹۱، ص ۱۶۵، ۱۶۴؛ نقل از: گزارش تحقیقی مشورتي شماره ۱۴۷ کمیسیون حقوق انگلیس در ارتباط با جبران خسارت بدنی، مزایای جنبی، ۱۹۹۷، ص ۵۷، یادداشت ۶۱). سرانجام در دفاع از این راه حل گفته شده است که دریافت خسارت از بیمه خصوصی یا بیمه

1. collateral source rule=*res inter olios acts*

2. <http://www.law.com.uk>

3. <http://www.lawrefoem.ie-collateral-benefits-report-final-version-printerfeb-o.pdf>

4. contingent fee

اجتماعی، عوض حق بیمه‌هایی است که بیمه‌شده پرداخت کرده است. پس چرا باید زیان دیده را از حمایت عمومی که برای زیان دیدگان از طریق دعوی مسئولیت مدنی وجود دارد محروم کرد (لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۲۳)؟

اما نظام مبتنی بر جمع مزایا هم از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است: بر فرض که مسئولیت مدنی جنبه بازدارنده داشته باشد، چنین هدفی از طریق دادن حق رجوع به منبع فرعی (نظیر تأمین اجتماعی) هم تأمین می‌شود، ولی این هدف نمی‌تواند جبران خسارت مضاعف زیان دیده را توجیه کند (فلینگ، ۱۹۷۱، ص ۸-۷).

هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است و اگر خسارت زیان دیده از طریق تأمین اجتماعی یا نهاد فرعی دیگری جبران شده باشد، مسئولیت مدنی نباید وارد عمل شود (لوئیس، ۱۹۹۱، ص ۲۲؛ یکی از شرایط ضرر قابل جبران این است که قبلاً جبران نشده باشد: دکتر کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۱۱۵). اندیشه جمع مزایا ممکن است زیان دیده را در فراهم کردن اسباب حادثه ترغیب کند یا پس از وقوع حادثه او را از کاستن از میزان خسارت باز دارد. از نگاه اقتصادی جمع مزایا هزینه‌های غیر ضروری را بر نظام جبران خسارت تحمیل می‌کند: آنچه زیان دیده به عنوان جبران خسارت دریافت می‌کند در نهایت از محل درآمدهای عمومی هزینه می‌شود و با توجه به محدود بودن منابع جبران خسارت، باید مراقب بود تا خسارت زیان دیده دوبار جبران نشود؛ در غیر این صورت منابع عمومی به هدر خواهد رفت (آتیا، ۱۹۷۰، ص ۴۶۸؛ لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۲۲). از لحاظ توزیعی، بر سیاست جمع این ایراد وارد است که باعث ایجاد نابرابری میان زیان دیدگان می‌شود و به هزینه سایر بیمه‌شدگان امتیازی را در اختیار زیان دیدگان مسئولیت مدنی قرار می‌دهد (لوئیس، همان؛ کنت، ۲۰۰۴، ص ۲۱)؛ و از طرف دیگر به دلیل افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی میزان خدمات قابل ارائه به سایر بیمه‌شدگان را کاهش می‌دهد (کنت، همان).

استدلال مبتنی بر «پرداخت حق بیمه در مقابل دریافت خسارت» هم صحیح نیست. در قلمروی تأمین اجتماعی نمی‌توان به این استدلال که مبتنی بر حقوق خصوصی است، تمسک جست. میان حق بیمه‌هایی که بیمه‌شده می‌پردازد و خسارتی که تأمین اجتماعی پرداخت می‌کند، رابطه متقابل برقرار نیست. حق بیمه‌ها به صندوق مشترک جمع بیمه‌شدگان پرداخت می‌شود و این صندوق در وهله بعد، عهده‌دار جبران خسارت هر یک از این اعضا می‌شود. میزان خدمات تأمین اجتماعی هم ارتباطی با میزان حق بیمه ندارد. به علاوه، در اغلب اوقات شخص

دیگری غیر از بیمه شده در اثر اجبار قانونی حق بیمه‌های او را پرداخت کرده است. پس، سخن راندن از اینکه بیمه شده آزادانه و آگاهانه به برقراری پس انداز مبادرت ورزیده، بیهوده است. به عنوان مثال، کارفرما بخش بزرگی از حق بیمه بیمه شده کارگر را می‌پردازد. اگر کارگر در اثر فعل زیانبار کارفرما زیان ببیند، چگونه می‌توان بر این عقیده بود که پرداخت حق بیمه‌ها در مقابل دریافت مزایا (که جنبه پس انداز دارد) نباید او را از دعوی مسئولیت مدنی علیه کارفرما محروم کند (لوئیس، ص ۲۳ و ۲۴)؟<sup>۱</sup>

#### بند سوم. سیاست رجوع (استرداد)

به موجب این راه حل بین نهاد تأمین اجتماعی و واردکننده زیان، هزینه حادثه سرانجام باید بر واردکننده زیان تحمیل شود؛ یعنی جبران خسارات از طریق نظام مسئولیت مدنی «اصل» و از طریق نظام تأمین اجتماعی «فرع» تلقی می‌شود. قانون تعهدات سوئیس بصراحت مسئله سلسله مراتب نظامهای جبران خسارت و «اصل» بودن نظام جبران خسارت از طریق مسئولیت مدنی را بیان کرده است. ماده ۵۱ این قانون مقرر می‌دارد: «۱. وقتی چند نفر مسئول جبران یک خسارت با علل مختلف باشند (عمل نامشروع، قرارداد یا قانون)، مقررات قانونی مربوط به رجوع اشخاصی که مسبب ورود یک خسارت شده‌اند، قیاساً در مورد آنان اجرا می‌شود». ۲. خسارت مزبور، بنا بر قاعده، در درجه اول به وسیله کسانی جبران می‌شود که عمل اشتباه آنان سبب ورود خسارت شده است و در مرحله آخر به وسیله کسی که، نه تقصیری مرتکب شده و نه تعهد قراردادی داشته، ولی به موجب قانون مسئول شناخته می‌شود» (جواد واحدی، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

به طور مشخص مسئله رجوع نهاد تأمین اجتماعی به واردکننده زیان یا بیمه گر او، برای نخستین بار در زمینه حوادث کار در آلمان با تصویب قانون سال ۱۸۸۴ مورد پذیرش قرار گرفت و در قوانین بسیاری از کشورها که بعد از قانون یادشده به تصویب رسید، همین ترتیب پذیرفته شده است (فلمینگ، ۱۹۷۱، ص ۲۴). در حال حاضر علاوه بر آلمان، در فرانسه (ماده ال - ۱ - ۳۶۷

۱. اندیشه جمع خسارت حتی در مورد بیمه‌های خصوصی با استدلال دیگری نیز مورد انتقاد قرار گرفته است (لوئیس، همان)، ماده ۳۰ قانون بیمه ۱۳۱۶ جمع خسارات را در بیمه اشیا نپذیرفته و به بیمه گر حق رجوع داده است. به عکس در مورد بیمه حوادث به طور سنتی جمع بیمه و مسئولیت مدنی مجاز دانسته شده است. ولی امروز این اندیشه مورد انتقاد قرار گرفته است.

قانون تأمین اجتماعی (کورسیه، ۲۰۰۵، ص ۳۵۰) و بلژیک (تروکله، ش ۱۰۸۰ به بعد) وضع به همین منوال است. در حقوق انگلیس، قبل از سال ۱۹۸۰ اگرچه مزایای تأمین اجتماعی از مبلغ مسئولیت واردکننده زیان کسر می‌شد و از جبران مضاعف خسارت زیان‌دیده جلوگیری می‌شد، به نهاد تأمین اجتماعی حق رجوع به شخص مسئول داده نمی‌شد. چنین وضعیتی با سیاستهای دولت تاجر که طرفدار فردگرایی اقتصادی، کاهش مالیاتها و خصوصی کردن هزینه‌ها و کم کردن هزینه‌های دولت بود، سازگاری نداشت و دولت به این نتیجه رسید که نباید از این طریق به خطاکار یارانه داده شود. در راستای چنین سیاستهایی سرانجام قانون تأمین اجتماعی ۱۹۸۹ به نهاد تأمین اجتماعی حق باز پس‌گیری مزایای پرداختی را اعطا کرد (لانتر، ۱۹۹۸، ص ۳۹۸). در سال ۱۹۹۷ «قانون استرداد مزایای تأمین اجتماعی» جایگزین قوانین قبلی شد. به موجب این قانون تمام پرداختهای غرامتی تأمین اجتماعی باید از سوی مسئول حادثه به تأمین اجتماعی مسترد شود (راجرز، ۲۰۰۲، ص ۷۸۲ و ۷۸۳؛ لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۱۱۳ به بعد).

بدون شک این راه‌حل ویژگی‌های مثبتی دارد و از طریق آن بازدارندگی و پیشگیری از وقوع حوادث که هدف مسئولیت مدنی و تأمین اجتماعی است، تأمین می‌شود (فوجز، ۱۹۹۷، ص ۲۳ و ۲۹)؛ وانگهی، از جبران مضاعف خسارت زیان‌دیده نیز جلوگیری می‌شود (لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۳۸) و بالاخره از این رهگذر در هزینه نهاد تأمین اجتماعی صرفه‌جویی می‌شود و از محل مبالغی که بدین ترتیب به دست می‌آید، افراد بیشتری با وسعت بیشتری تحت حمایت تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند (لانتر، ۱۹۹۸، ص ۳۸۰-۳۷۹؛ فلمینگ، ۱۹۷۱، ص ۷ به بعد). اما در مقابل ایراداتی هم به آن وارد شده است که به آنها اشاره خواهد شد.

#### بند چهارم. سیاست کاهش مسئولیت واردکننده زیان

به تازگی تعدادی از ایالات امریکا قوانینی را وضع کرده‌اند که قاعده موسوم به «منیع جنبی» را لغو کرده و مقرر داشته‌اند هر مبلغی که زیان‌دیده از منبع جنبی دریافت می‌کند باید از مسئولیت واردکننده زیان کسر شود. در این صورت نقش مسئولیت مدنی پر کردن خلأیی خواهد بود که در بیمه‌های اجتماعی وجود دارد (کنت، ۲۰۰۴، ص ۲۷). در اصلاحاتی که بعد از جنگ جهانی دوم در نظام تأمین اجتماعی انگلستان صورت گرفت و منجر به تهیه گزارش «بورج»<sup>۱</sup> شد، چنین



راه‌حلی اتخاذ شده بود. بوریج معتقد بود که رجوع نهاد تأمین اجتماعی به واردکننده زیان برای استرداد هزینه‌هایش نه تنها کارایی اقتصادی ندارد، منابع ارزشمند جامعه را به هدر می‌دهد و از نظر اجتماعی نیز مطلوب نیست. بر این مبنای کمیته پیرسون در ۱۹۷۸ پیشنهاد داد تا تمام مزایای تأمین اجتماعی به طور کامل از مبلغ مسئولیت واردکننده زیان کسر شود (ویلیامز و هبل، ۱۹۷۶، ص ۱۵۸-۱۵۵؛ راجرز، ۲۰۰۲، ص ۷۸۲).

در این راه‌حل، برخلاف راه‌حل سوم، جریان خسارت از طریق تأمین اجتماعی «اصل» و از طریق مسئولیت مدنی «فرع» تلقی می‌شود (کنت، ۲۰۰۴، ص ۲۷) و ضرر به طور کلی یا جزئی از واردکننده زیان و گروه ریسک وی به گروه ریسکی که صندوق تأمین اجتماعی نماینده آن است، منتقل می‌شود و در نهایت میان کارگران، کارفرمایان و دولت (گروه ریسک تأمین اجتماعی که مجبورند در قالب افزایش حق بیمه تأمین اجتماعی آن را تحمل کنند) تقسیم می‌شود و به هزینه اینان به واردکننده زیان و گروه ریسکی که وی نماینده آن است، یارانه داده می‌شود.

چه دلایلی این گونه باز توزیع ثروت و چنین تقسیم ضرری را توجیه می‌کند؟ یکی از مهمترین دلایل، کارایی اقتصادی و صرفه‌جویی در هزینه‌های جبران خسارت در سطح کلان است. هزینه رجوع تأمین اجتماعی و به طور کلی هزینه‌های اداره دعوی مسئولیت مدنی بسیار بالاست. در بسیاری از موارد مبلغ قابل استرداد در مقایسه با هزینه‌های دستگاه عریض و طویل تأمین اجتماعی، آنچنان ناچیز است که اقامه دعوا به زحمتش نمی‌آورد.

بر اساس تحقیق رسمی در انگلیس ۸۵ درصد از خساراتی که از طریق مسئولیت مدنی پرداخت می‌شود، صرف هزینه‌های اداره دعوا می‌شود (مارکسینس، ۱۹۸۳، ص ۳۱۴). برخی از مهمترین نظریه‌پردازان نظیر لرد بوریج، یکی از اصیل‌ترین دلایل نظام نوین تأمین اجتماعی را کاهش دعاوی مسئولیت مدنی دانسته‌اند و این امر با سیاست رجوع منافات دارد (جونز، ۲۰۰۰، ص ۴۶۹). به علاوه بیمه‌های اجتماعی، همانند بیمه‌های خصوصی، برای توزیع ضرر موقعیت مناسب‌تری دارند. یکی از اهداف مسئولیت مدنی توزیع ضرر است (تنک، ۱۹۷۱، ش ۱۶۸) و در فرض ما توزیع ضرر از طریق تأمین اجتماعی بهتر تأمین می‌شود. دادن حق رجوع به تأمین اجتماعی به منزله حمایت از طرفی است که نیاز کمتری به حمایت دارد و طبق قانون متعهد است خدمات خاصی ارائه دهد. پس بهتر است با کاهش مسئولیت واردکننده زیان به میزان مزایای تأمین اجتماعی از وی حمایت شود (فلینگ، ۱۹۷۱، ص ۴۹). اتخاذ سیاست رجوع باعث

می‌شود تا اثر توزیع قهقرای درآمد<sup>۱</sup> از طریق مسئولیت مدنی کاهش یابد، زیرا مسئول حادثه هزینه مسئولیت مدنی را در قالب افزایش قیمت کالاها و خدمات جبران می‌کند و در این امر میزان درآمد مصرف‌کننده لحاظ نمی‌شود (پرست، ۱۹۹۴، ص ۲۸۹ به بعد)؛ ثروتمند و غنی هر دو باید به یک اندازه پردازند. اما حق بیمه‌های تأمین اجتماعی معمولاً تابعی از درآمد شخص است؛ بنابراین سپردن جبران خسارت به تأمین اجتماعی، سیاست عادلانه‌تری است (کنت، ۲۰۰۴، ص ۲۹).

ممکن است ایراد گرفته شود که کاهش مسئولیت واردکننده زیان، نقش بازدارنده مسئولیت مدنی را کاهش می‌دهد و این امر آثار ناگوار اجتماعی در پی دارد. در پاسخ گفته می‌شود که در مورد تقصیر غیر عمدی و تقصیر ریسک و اشتباه، مسئولیت مدنی قدرت بازدارنده چندانی ندارد (کنت ۱۹۷۱، ش ۱۵۵ و بعد). به علاوه در بیشتر موارد، واردکننده زیان تحت پوشش بیمه مسئولیت است و رجوع تأمین اجتماعی نه تنها این هدف را برآورده نمی‌سازد بلکه به اتلاف بیهوده منابع و تورم عادی میان بیمه‌گران منجر می‌شود (فلمنگ، ۱۹۷۱، ص ۴۹-۴۸). اگر ایراد گرفته شود که حذف مسئولیت مدنی، به احساسات زیان‌دیدگان که منتظرند تا مسئول حادثه به سزای عمل خود برسد لطمه وارد می‌آورد، گفته می‌شود که در اغلب موارد عکس این مسئله صادق است: نه تنها وقتی که واردکننده زیان از بستگان یا دوستان زیان‌دیده بوده است، بلکه در بسیاری از موارد دیگر هم زیان‌دیده ترجیح می‌دهد به مزایای تأمین اجتماعی قناعت کند و از اقامه دعوا علیه واردکننده زیان امتناع کند و رجوع تأمین اجتماعی بدون رضایت زیان‌دیده جلوه خوبی ندارد (لویس، ۱۹۹۹، ص ۴۶؛ فلمنگ، ۱۹۷۱، ص ۴۹-۴۸).

## گفتار دوم. موضوع حقوق ایران

### بند اول. حقوق رجوع سازمان

در حقوق ایران اصل منبع جمع‌بندی چند وسیله برای جبران ضرر واحد مورد پذیرش حقوقدانان قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ش ۱۱۵). بنابراین مسئله سلسله‌مراتب نظام‌های جبران خسارت مطرح می‌شود. هیچ متن قانونی قاعده سلسله‌مراتب جبران خسارت را مطرح نکرده است. اما در موضوع بحث ما متون قانونی، فرعی بودن نهاد تأمین اجتماعی نسبت به مسئولیت مدنی و در نتیجه، حق رجوع نهاد تأمین اجتماعی را تأیید می‌کند. ماده ۴۹ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌داشت:

1. the income regressive effect

«در صورتی که ثابت شود وقوع حادثه یا بیماری به طور مستقیم ناشی از عدم رعایت مقررات بهداشتی و حفاظت فنی یا احتیاطات لازم از طرف کارفرما یا نمایندگان او بوده سازمان مکلف است هزینه‌های مربوط به معالجه و غرامات و مستمری‌ها و غیره را بپردازد و از کارفرما مطالبه و وصول کند. همچنین در صورتی که وقوع حادثه ناشی از خطای شخص ثالثی باشد، سازمان کمکهای مقرر در این قانون را درباره بیمه شده انجام داده، شخص ثالث را تعقیب و هزینه‌های مربوط را از او وصول خواهد کرد.»

ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ همان قاعده را با عبارت زیر بیان کرده است:

«در صورتی که ثابت شود وقوع حادثه به طور مستقیم ناشی از عدم رعایت مقررات حفاظت فنی و بروز بیماری ناشی از عدم رعایت مقررات بهداشتی و احتیاط لازم از طرف کارفرما یا نمایندگان او بوده، سازمان تأمین خدمات درمانی و سازمان تأمین اجتماعی، هزینه‌های مربوط به غرامت و مستمری‌ها و غیره را می‌پردازد و طبق ماده ۵۰ این قانون از کارفرما مطالبه و وصول خواهد کرد.»

تبصره ۱: مقصر می‌تواند با پرداخت ۱۰ سال مستمری موضوع این ماده به سازمان ازین بابت بری‌الذمه شود. تبصره ۲: هرگاه بیمه‌شده مشمول مقررات مربوط به بیمه شخص ثالث باشد در صورت وقوع حادثه سازمان تأمین اجتماعی و سازمان تأمین خدمات درمانی و یا شخصاً کمکهای مقرر در این قانون را نسبت به بیمه‌شده انجام خواهند داد و شرکت‌های بیمه موظفند خسارات وارده به سازمانها را در حدود تعهدات خود نسبت به شخص ثالث بپردازند.»

ماده ۹۰ همین قانون و مواد ۱۱ و ۱۵ «آیین‌نامه اجرایی بند ۵ جزء ب ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۲ قانون تأمین اجتماعی و الحاقی دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۱۳۷۱، مصوب ۱۳۸۰» هم حاوی قواعد مشابهی هستند.

با وجود این، در مورد زیان‌دیدگان حوادث رانندگی پرداختهای سازمان در بخش هزینه و درمان و معالجه نه از مسئول حادثه قابل استرداد است. و نه از بیمه‌گر او دلیل این امر آن است که به موجب ماده ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است نسبت به درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومان حوادث رانندگی

اقدام کند و به منظور تأمین منابع لازم همه‌ساله ۱۰ درصد از حق بیمه شخص ثالث را از بیمه‌گران تجاری وصول کند و سپس آن را میان سازمانهای بیمه‌گر پایه (که تأمین اجتماعی در رأس آنها قرار دارد) توزیع کند. به این ترتیب حکم عام ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی در مورد هزینه‌های درمان و معالجه زیان‌دیدگان حوادث رانندگی به وسیله ماده ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه تخصیص خورده است. اما باید توجه داشت، که از نظر سیاستهای کلی، ماده ۹۲ مذکور نیز حاوی سیاست رجوع است منتها تکنیک این رجوع متفاوت است. این شیوه رجوع در کشورهای اسکاندیناوی رایج است و در فرانسه هم مورد استقبال قرار گرفته است (لامبر - فر، ۱۹۹۸، ص ۲۷۱).

### بند دوم. مبنای رجوع سازمان

آیا سازمان تأمین اجتماعی به عنوان جانشین زیان‌دیده حق رجوع به واردکننده زیان را دارد یا به اصالت دارای چنین حقی است؟ به عبارت دیگر آیا دعوی مسئولیت مدنی سازمان علیه واردکننده زیان به قائم‌مقامی از زیان‌دیده صورت می‌گیرد یا آنکه سازمان، خود به عنوان «زیان‌دیده» به طرح دعوا مبادرت می‌ورزد؟ از این پس از دعوی نخست با نام «دعوی قائم‌مقامی» و از دعوی دوم با نام «دعوی مسئولیت مدنی» یاد خواهیم کرد. آثار این دو دعوا با یکدیگر متفاوت است؛ از جمله آنکه در دعوی قائم‌مقامی، برخلاف دعوی مسئولیت مدنی، هزینه‌های جنبی قابل مطالبه نیست (دوبیرو، ۱۹۷۷، ش ۳۶۷، یادداشت یکم؛ سن ژور، ج ۱، ۱۹۸۴، ص ۴۳۳؛ شارتیه، ۱۹۸۳، ش ۳۳۵). در دعوی قائم‌مقامی واردکننده زیان می‌تواند در برابر سازمان به تمام ایراداتی که در مقابل زیان‌دیده داشته است، استناد کند و در مقابل از تمام امتیازات آن دعوا هم برخوردار است (سن ژور، ص ۴۳۳؛ مالوری و انس و استوفل منک، ۲۰۰۳، ص ۱۲۹۵؛ دوباز، ۱۹۷۳، ش ۵۵۱). در صورتی که قائم‌مقام تنها بخشی از طلب را پرداخت کرده باشد و قائم‌مقام و طلبکار (زیان‌دیده) هر دو بخواهند به بدهکار (واردکننده زیان) مراجعه کنند، طلبکار (زیان‌دیده) بر قائم‌مقام حق تقدم دارد (فرانسوا، ۲۰۰۰، ش ۴۹۳؛ و برای انتقاد از این حق تقدم: مالوری و همکاران، ۲۰۰۳، ش ۱۳۰۵). سرانجام، مهمترین نکته این است که در دعوی قائم‌مقامی، حق سازمان از دو جهت محدود است: اولاً، حق سازمان در رجوع، مشروط به پرداخت (فرانسوا، ۲۰۰۰، ش ۴۹۱۱؛ رده، ۱۹۹۷، ص ۶۳۹) و محدود به میزان پرداخت است (سریو، همان). ثانیاً، سازمان بیش از آنچه

واردکننده زیان در مقابل زیان‌دیده مسئولیت داشته است، حق رجوعی علیه واردکننده زیان نخواهد داشت (شارتیه، ۱۹۸۳، ش ۳۳۵).

به نظر نمی‌رسد که شرایط دعوی شخصی (دعوی مسئولیت مدنی) برای سازمان فراهم باشد. تکلیف سازمان به پرداخت مزایا ناشی از حکم قانون (در مورد بیمه‌های اجباری) یا قرارداد (در مورد بیمه‌های اختیاری) است و انجام تکلیف قانونی را نمی‌توان «ضرر» محسوب کرد. به علاوه، عمل واردکننده زیان، تنها «شرط» به موقع اجرا گزاردن این تکلیف است و نه «سبب» آن (لامر - فور، رابطه میان قائم‌مقامی و وصف غرامتی پرداختی اشخاص ثالث پرداخت‌کننده، ۱۹۸۷، ص ۸۷). از سوی دیگر، برخی نشانه‌های دعوی قائم‌مقامی را می‌توان در مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی یافت: در هر دو، حق رجوع سازمان به انجام هزینه‌ها (پرداخت) مشروط است و میزان رجوع هم تابع میزان پرداخت شده است. تبصره ۲ هم به سازمان اجازه داده است علیه بیمه‌گر مسئولیت واردکننده زیان اقامه دعوا کند. این نتیجه هم با قائم‌مقامی هماهنگ است، زیرا چنان که گفته شد، در قائم‌مقامی، طلب با تمام تضمینات خود منتقل می‌شود و از جمله تضمینات دین مسئولیت مدنی، بیمه مسئولیت است. علمای مسئولیت مدنی ما هم همین مبنا را برای رجوع سازمان برگزیده‌اند (کانوزیان، ۱۳۷۸، ش ۱۱۷). قانون بیمه ۱۳۱۶ هم در مورد مشابه به صراحت به «قائم‌مقامی» بیمه‌گر در رجوع به واردکننده زیان اشاره دارد. نظم بخشیدن به حق رجوع سازمان هم مقتضی این امر است. دیوان کشور فرانسه بدرستی به اصل «بی تفاوت بودن جبران خسارت اجتماعی در برابر شخص ثالث (مسئول)» معتقد است (گروزل، ۱۹۷۹). منظور این است که انجام کمک‌های تأمین اجتماعی، همان‌گونه که نباید از میزان دین مسئول حادثه کم کند، نباید باعث افزایش مسئولیت او هم شود و این نتیجه با دعوی قائم‌مقامی تأمین می‌شود نه با دعوی مسئولیت مدنی.

اما بلافاصله باید اضافه کرد که دعوی قائم‌مقامی سازمان یک دعوی قائم‌مقامی خاص<sup>۱</sup> است (سن زور، ۱۹۸۳، ص ۴۳۳) و از تمام اوصاف یک دعوی قائم‌مقامی تبعیت نمی‌کند زیرا سازمان از جهت شکلی (و نه ماهوی) حقوقی بیشتر از زیان‌دیده دارد؛ طلب سازمان از واردکننده زیان، طبق ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی در حکم اسناد لازم‌الاجراست و بر اساس ماده ۴۹ همان قانون «مطالبات سازمان ناشی از اجرای این قانون در عداد مطالبات ممتاز است». به علاوه

1. action subrogatoire specitique

واردکننده زیان می‌تواند با پرداخت پیشاپیش معادل ۱۰ سال مستمری در برابر سازمان براثت یابد (تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی).

## مبحث دوم. قلمروی رجوع نهاد تأمین اجتماعی گفتار اول. اشخاص مورد رجوع نهاد تأمین اجتماعی

ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی از حق رجوع سازمان تأمین اجتماعی به کارفرما و بیمه‌گر مسئولیت واردکننده زیان سخن رانده است. اما حق رجوع سازمان محدود به همین دو مورد نیست:

۱. کارفرما: در حقوق فرانسه در فرض حادثه ناشی از کار، بیمه‌شده حق طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه کارفرما یا کارگران او را ندارد و در نتیجه تأمین اجتماعی هم نمی‌تواند به قائم‌مقامی از بیمه‌شده به کارفرما مراجعه کند (ماده ۱ ال ۴۵۱ ق. تأمین اجتماعی فرانسه؛ (لواسور، ۱۹۶۰، ش ۱۸۸۴؛ لوترونو و کادیه، ۲۰۰۲، ش ۲۶۳۱) و این عدم امکان رجوع به این دلیل است که هدف تأمین اجتماعی در زمینه حوادث ناشی از کار، غیر از جبران خسارت کارگران، انتقال مسئولیت کارفرما به نهاد تأمین اجتماعی است؛ نتیجه‌ای که به بیمه مسئولیت شباهت دارد؛ با این تفاوت که بیمه‌گزار، مسئولیتی ندارد (سن زور، ج ۱، ۱۹۸۳، ص ۴۳۰؛ لامبر - فور، حقوق خسارات بدنی، ۱۹۹۶، ش ۲۵۹). با وجود این، استثنائاً در صورتی که کارفرما مرتکب تقصیر عمدی شده باشد، حق رجوع زیان‌دیده و در نتیجه صندوق تأمین اجتماعی به کارفرما باقی است (تره و همکاران، ۱۹۹۵، ش ۸۸۲ و ۶۷۵؛ لامبر - فور، ۱۹۹۶، ش ۲۸۹).

در حقوق ایران، وجود تأمین اجتماعی مانع مسئولیت مدنی کارفرما در برابر کارگر نیست. مقررات مربوط به تسبیب و مباشرت در جنایت در فقه و قانون مجازات اسلامی (مواد ۳۱۵ تا ۳۶۶)، ماده ۱۲ ق. مسئولیت مدنی، مواد ۳۲ و ۹۵ قانون کار و تبصره ۲ ماده ۶۰ همان قانون و مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی همه حکایت از مسئولیت مدنی کارفرما در برابر کارگر دارند و دکتترین هم به وجود چنین مسئولیتی معتقد است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۲۶۷). رویه قضایی هم در این زمینه هیچ تردیدی ندارد.

مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی و ماده ۱۵ آیین‌نامه مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور هم از حق رجوع سازمان به کارفرما سخن رانده‌اند. پس در اصل امکان رجوع سازمان به کارفرما

هیچ تردیدی وجود ندارد. اما مسئله به این ترتیب مطرح می‌شود که آیا حق رجوع سازمان محدود به موارد مذکور در این مواد است یا در هر مورد که کارفرما در مقابل بیمه‌شده زیان دیده مسئولیت مدنی داشته است، سازمان می‌تواند به قائم‌مقامی از زیان دیده به کارفرما رجوع کند؟ به عنوان مثال، در فرضی که حادثه منجر به صدمه بدنی بیمه‌شده، ناشی از تقصیر یکی دیگر از کارگران بوده است (و نه ناشی از تقصیر شخصی کارفرما)، کارفرما از بابت ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی در برابر بیمه‌شده زیان دیده مسئول است. آیا در این صورت، سازمان هم پس از جبران خسارت بیمه‌شده می‌تواند به قائم‌مقامی از او به استناد ماده ۱۲ ق. مسئولیت مدنی به کارفرما رجوع کند؟ به نظر ما پاسخ منفی است. حق رجوع سازمان محدود به موارد مذکور در متون یادشده است و این متون را نمی‌توان مصداقی از قاعده‌ای عام محسوب کرد. دلیل این محدودیت حق رجوع سازمان هم آن است که میان کارفرما و سایر واردکنندگان زیان تفاوت عمده‌ای وجود دارد: کارفرما خود بخش بزرگی از حق بیمه‌های بیمه‌شده را پرداخت می‌کند و می‌توان بر این عقیده بود که جز در موارد مذکور در متون یادشده، مسئولیت مدنی کارفرما هم تحت پوشش تأمین اجتماعی است.

۲. سایر واردکنندگان زیان: ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی (و متون مشابه آن)، برخلاف ماده ۴۹ قانون بیمه‌های اجتماعی به صراحت از امکان رجوع سازمان به سایر واردکنندگان زیان که در مقابل بیمه‌شده مسئولیت مدنی دارند، سخن به میان نیاورده است. اما این امکان به قیاس اولویت از ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی نتیجه می‌شود: اگر سازمان می‌تواند به کارفرمای مسئول حادثه رجوع کند، به طریق اولی حق مراجعه به سایر اشخاص مسئول را دارد زیرا کارفرما، بخشی از حق بیمه‌های بیمه‌شده را به سازمان پرداخت می‌کند و با وجود این در برابر سازمان مسئول است. از سوی دیگر تبصره ۲ ماده ۶۶ امکان مراجعه سازمان به بیمه‌گر شخص مسئول را پیش‌بینی کرده است و امکان مراجعه به بیمه‌گر فرع بر امکان مراجعه به خود شخص مسئول (بیمه‌گذار) است. مسئولیت بیمه‌گر، تابع مسئولیت بیمه‌گذار است.

اما در صورتی که واردکننده زیان از بستگان نزدیک بیمه‌شده باشد، آیا سازمان می‌تواند همانند دیگر موارد به این اشخاص رجوع کند؟ اگر وجود رابطه همسری یا اہوت و بنوت و مانند آنها مانع ایجاد مسئولیت مدنی نیست و بنابراین می‌توان استدلال کرد که سازمان به قائم‌مقامی از بیمه‌شده، حق طرح دعوا علیه این اشخاص را دارد، اما در اغلب موارد این اشخاص به هزینه

بیمه‌شده زندگی می‌کنند و در نهایت شخص او بار جبران خسارت را تحمل خواهد کرد. قانون تأمین اجتماعی در این زمینه ساکت است. قانون تأمین اجتماعی فرانسه هم، برخلاف ماده ۱۲-۱-۱۱۲ قانون بیمه در مورد بیمه‌های خسارت (بیکارویسون، ۱۹۷۵، ش ۳۴۳)، این اشخاص را از قلمروی رجوع صندوق تأمین اجتماعی مستثنا نکرده است؛ اما شعبه اجتماعی دیوان کشور فرانسه به ابتکار خود، صندوق تأمین اجتماعی را از رجوع به همسر بیمه‌شده (که عامل زیان بوده) محروم کرده است (شعبه اجتماعی، ۴ ژوئیه ۱۹۷۹، نقل از: رده ۱۹۹۷، ش ۱۰۷). به نظر ما در حقوق ایران در فروض زیر می‌توان به محرومیت نهاد تأمین اجتماعی از حق رجوع نظر داد: اگر در اثر تقصیر «الف» همسر (یا پدر یا مادر یا فرزند) او فوت شود و وضع به گونه‌ای باشد که سازمان بر اساس قانون در چنین فرضی مکلف به پرداخت مستمری بازماندگان به همسر (یا دیگر خویشاوند) باز مانده (که همان واردکننده زیان است) باشد، شناختن حق رجوع برای سازمان بدان منجر خواهد شد که شخص به طور مستقیم از مزایای تأمین اجتماعی محروم شود، زیرا رجوع سازمان در این فرض به معنای قطع کمکهای تأمین اجتماعی به همسر بازمانده (واردکننده زیان) است در صورتی که روشن است که نفس این امر که بیمه‌شده در ورود زیان مقصر بوده است نباید او را از مزایای تأمین اجتماعی محروم کند (لواسور، ۱۹۶۰، ش ۱۸۵۲؛ لامبر-فورا، ۱۹۹۶، ش ۴۵۱). همچنین در فرض غیر از فوت هم سازمان حق رجوع به افراد خانواده بیمه‌شده (با شرایط مذکور در ماده ۵۸ قانون تأمین اجتماعی) را ندارد، زیرا اینان که «بیمه‌شدگان تبعی» هستند، از نظر مقنن «در حکم خود بیمه شده‌اند» نه در شمار اشخاص ثالث.

۳. افرادی که در مقابل فعل غیر مسئولیت دارند: در هر مورد که مسئولیت مدنی واردکننده زیان به عهده دیگری است، سازمان پس از جبران خسارت زیان‌دیده علاوه بر واردکننده زیان به مسئول مدنی فعل غیر هم حق رجوع دارد (لواسور، ۱۹۶۰، ش ۱۸۹۱)؛ زیرا در قائم‌مقامی، طلب با تمام تضمینات خود منتقل می‌شود و از جمله این تضمینات همین مسئولیت ناشی از فعل غیر است. با وجود این، باید مورد مذکور در صفحه قبل در مورد کارفرما را استثنا کرد.

۴. بیمه‌گرها: روشن است که سازمان حق رجوعی نسبت به بیمه‌گر شخص زیان‌دیده (خواه در بیمه درمان یا بیمه حوادث یا بیمه عمر) ندارد (حقوق انگلیس: لوتیس ۱۹۹۹، ص ۱۶۴؛ حقوق فرانسه: لواسور، ۱۹۶۰، ش ۱۹۵۲) و بیمه‌شده می‌تواند پرداختهای تأمین اجتماعی را با پرداختهای بیمه‌گر خصوصی خود جمع کند. اما سازمان بر اساس تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی



می تواند به بیمه گر مسئولیت واردکننده زیان مراجعه کند. پس مراد، بیمه مسئولیت یا بیمه شخص ثالث است. (متأسفانه تبصره ۲ به نحو مبهم و نارسایی انشا شده است و ممکن است باعث این توهم شود که مراد، بیمه گر خود زیان دیده است). از این جهت میان بیمه های اجباری و اختیاری مسئولیت تفاوتی وجود ندارد و در هر دو مورد سازمان به قائم مقامی زیان دیده حق اقامه «دعوی مستقیم» علیه این بیمه گران را دارد (محسن ایزانلو، ۱۳۸۳، ش ۱۲۴).

۵. جز در ۴ مورد فوق سازمان حق مراجعه به سایر مراجعی را که بر اساس قانون مکلف به جبران خسارت زیان دیده هستند ندارند. بنابراین، در مواردی که عاقله (ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی)، یا بیت المال (مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ همان قانون) مکلف به جبران خسارت زیان دیده است، سازمان نمی تواند پس از انجام پرداخت های خود به اینان مراجعه کند، زیرا این دو نهاد، خود شکل خاصی از تأمین اجتماعی هستند و به علاوه تمسک به سیاست بازدارندگی که یکی از مبانی اصلی حق رجوع سازمان است، در این موارد ممکن نیست.

صندوق های جبران خسارت هم به عنوان منبع فرعی جبران خسارت محسوب می شوند و می توان گفت که در سلسله مراتب جبران خسارت در آخرین مرحله قرار دارند. بنابراین، هیچ مرجعی، از جمله تأمین اجتماعی، نمی تواند پس از جبران خسارت زیان دیده به این صندوق ها مراجعه کند. ماده ۱۲ آیین نامه صندوق تأمین خسارات بدنی (موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث) مصوب ۱۳۸۴/۴/۲۱ به صراحت متضمن این معنی است. در حقوق فرانسه وضع به همین متوال است (شعبه مدنی، ۲۸ ژوئن ۱۹۶۳، مجله کاخ دادگستری، ۱۹۶۳/III/۴۴۲، به نقل از: لوتورنو و کادیه، ۲۰۰۲، ش ۲۶۳۳). با وجود این، در حقوق انگلیس پس از قانون ۱۹۹۷، تأمین اجتماعی می تواند پس از جبران خسارت زیان دیده حادثه رانندگی به نهاد مشابه صندوق تأمین خسارتهای بدنی<sup>۱</sup> (لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۱۵۸ - ۱۵۷) رجوع کند.

این نکته را نیز یادآور شویم که قسمت ۲ بند ۲ بخشنامه شماره ۲ جدید حقوقی سازمان تأمین اجتماعی که برخلاف نص ماده ۱۲ آیین نامه یاد شده حق مراجعه سازمان به صندوق تأمین خسارتهای بدنی را به رسمیت شناخته بود، متعاقباً به وسیله متمم شماره ۲ بخشنامه شماره ۲ جدید حقوقی مورخ ۱۳۷۶/۶/۲۲ بلااثر شد.

1. Motor Insurance Bureau

## گفتار دوم. شرایط رجوع سازمان

### بند اول. وقوع یک پرداخت

قائم‌مقامی در اثر پرداخت حاصل می‌شود (سریو، ۱۹۹۷، ص ۶۳۵). پس برای اینکه سازمان قائم‌مقام زیان‌دیده در رجوع به واردکننده زیان شود باید پرداختی در حق او انجام داده باشد (همان، ص ۶۳۶). ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی و متون مشابه آن هم این شرط را ضروری می‌دانند. با این حال باید توجه داشت که در اینجا معنای وسیعی از پرداخت مورد نظر است. اگر موضوع پرداخت، پول باشد، برای قائم‌مقامی سازمان ضرورتی ندارد که این پول به خود بیمه‌شده (یا بازماندگان او) پرداخت شده باشد؛ کافی است به حساب او (و برای مثال به مؤسسه درمانی که بیمه‌شده را مورد معامله قرار داده است) پرداخت کرده باشد (در حقوق انگلیس: پاراگراف ب بند ۱ ماده ۱ قانون ۱۹۹۷، نقل از: لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۲۳۶)؛ زیرا در این فرض بیمه‌شده دریافت‌کننده معنوی<sup>۱</sup> محسوب می‌شود (رده، ۱۹۹۷، ش ۱۱۳). خدمات دیگر، غیر از پرداخت پول هم مشمول عنوان پرداخت قرار می‌گیرد و به سازمان حق رجوع می‌دهد (لامبر - فور، ۱۹۹۲، ص ۱۹۶؛ ۱۹۹۸، ص ۲۶۷؛ انگلیس: تونی وبر، ۲۰۰۴، ص ۶۵۱).

اما ضرورت شرط «پرداخت» در مورد مستمری‌ها مشکلات جدی تولید می‌کند. شرح کامل و مبسوط این مشکلات و راه‌حل‌های ارائه‌شده از حوصله این مقاله خارج است (برای بحث مبسوط و جالب در این زمینه نک به: تروکله، ۱۹۷۵، ش ۱۲۶۴ - ۱۲۴۰ و ش ۱۱۰۲ - ۱۱۰۰؛ همچنین: نک، ۱۹۵۶/۶۹؛ مازو، ج ۱، ۱۹۶۵، ش ۳ - ۲۶۷). به طور خلاصه باید گفت که از طرفی اقامه دعوا پس از هر بار پرداخت مستمری زمان‌بر و هزینه‌بر است و به زحمتش نمی‌آزرد. وانگهی، هنگام طرح دعوا ممکن است واردکننده زیان در دسترس نباشد یا معسر باشد یا آنکه قبلاً دین مسئولیت مدنی خود را به طور کامل به زیان‌دیده (بیمه‌شده) تأدیه کرده باشد. شرط نخست حل این مشکل ضرورت حضور تأمین اجتماعی در دادرسی دعوای مسئولیت مدنی زیان‌دیده علیه مسئول حادثه است تا حقوق هر سه طرف در دادرسی واحدی تعیین شود (لواسور، ۱۹۶۰، ش ۱۸۹۲؛ کورسیه، ۲۰۰۵، ص ۳۵۳). از جهت ماهوی راه‌حل‌های مختلفی قابل تصور است.

به نظر می‌رسد در وضع کنونی بهترین راه‌حل آن باشد که دادگاه ابتدا کل مبلغ مسئولیت مدنی عامل حادثه را مشخص سازد و سپس وی را به پرداخت فوری سهمی که باید به زیان‌دیده

1. l'accipiens intellectue

پرداخته شود، محکم کند و بخش دیگر دین مسئولیت مدنی هم که بابت مستمری‌های سازمان در نظر گرفته شده است، به صندوق دادگستری تودیع شود تا سازمان بتواند پس از هربار پرداخت مستمری، معادل همان مبلغ را از محل این تأمین وصول کند (شارتیه، ۱۹۸۳، ش ۳۴: تنک، همان). این راه‌حل ظاهراً به نسبت سایر راه‌حل‌ها ایراد کمتری دارد و در عین حال لزوم «پرداخت» را به عنوان شرط اساسی قائم‌مقامی محترم می‌دارد.

اما باید توجه داشت که ذی‌نفع اصلی بلوکه شدن مبلغ تأمین، صندوق دادگستری است. آیا بهتر نیست واردکننده زیان به طور مستقیم به پرداخت مابقی دین مسئولیت مدنی خود به سازمان، قبل از پرداخت مستمری‌ها از سوی سازمان محکوم شود، تا از این وجه برای جبران خسارت بیمه‌شدگان استفاده شود؟ در حقیقت پرداخت به صندوق تأمین اجتماعی را هم با اندک مسامحه می‌توان به منزله پرداخت به حاکم تلقی کرد. با وجود این، به نظر می‌رسد پذیرش این راه‌حل مستلزم متن صریح قانونی است و در حال حاضر چنین متنی وجود ندارد و تبصره ۱ ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی هم از «اختیار» واردکننده زیان در پرداخت پیشاپیش معادل مستمری‌ها سخن گفته است و نه «الزام» او و این همان معضلی است که در حقوق فرانسه هم وجود دارد (آندریو، ۱۹۵۷، ص ۱۴۳؛ مازو، همان). اما در حقوق انگلیس (لویس، ۱۹۹۹، ص ۲۳۶) و بلژیک (تروکله، ش ۱۱۰۰) نهاد مشابه تأمین اجتماعی می‌تواند قبل از پرداخت مستمری به زیان‌دیده، معادل آنها را از واردکننده زیان دریافت کند.

### بند دوم. غرامتی بودن پرداختها

وقوع یک پرداخت، شرط لازم ولی نه کافی قائم‌مقامی سازمان است. لازم است این پرداخت جنبه غرامتی (جبران خسارت) نیز داشته باشد، زیرا تنها پرداختهای غرامتی خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کنند و عامل زیان را در برابر زیان‌دیده از مسئولیت مدنی، نسبت به همان بخش، معاف می‌سازند (لامبر - فور، ۱۹۸۷، ص ۱۷). هر پرداخت غرامتی، قائم‌مقامی را به همراه دارد و هیچ قائم‌مقامی بدون پرداخت غرامتی وجود ندارد (همان). پرداختهایی غرامتی محسوب می‌شوند که ناشی از حادثه هستند و با آن رابطه سببیت دارند (لامبر - فور، ۱۹۹۶، ش ۴۵۲؛ لویس، ۱۹۹۹، ص ۱۹-۱۷؛ پاراگراف اول ماده ۱ قانون ۱۹۹۷، یکی از جهات تجدید نظر از حکم صادره به نفع تأمین اجتماعی مبنی بر استرداد پرداختها از واردکننده زیان را عدم وجود رابطه سببیت میان پرداختهای تأمین اجتماعی و حادثه دانسته است: همان، ص ۲۱۵). اما تعیین پرداختهای غرامتی آسان نیست.

۱. کمکهای سازمان در فرض ازدواج و عائله‌مندی و زایمان جنبه جبران خسارت ندارند و سازمان از این بابت قائم‌مقام زیان‌دیده نمی‌شود. هرچند گفته شده است در صورتی که تولد فرزند نتیجه یک واژکتومی ناموفق باشد، تأمین اجتماعی می‌تواند پس از انجام پرداختهای خود (در ایران: کمک‌بارداری و زایمان و کمک‌عائله‌مندی) به شخص مسئول مراجعه کند (لویس، ۱۹۹۹، ص ۱۵۱). پذیرش این نظر دشوار است؛ زیرا عنصر ضرر در اینجا وجود ندارد. در حقیقت، تولد یک انسان ولو به طور ناخواسته، ضرر محسوب نمی‌شود. پس والدین دعوای مسئولیت مدنی در اختیار نداشته‌اند تا سازمان قائم‌مقام آنان شود.

۲. پرداخت «بیمه بیکاری» در فرضی که تعطیلی کارگاه نتیجه تقصیر کارفرما یا شخص ثالث بوده، می‌تواند به عنوان یک پرداخت غرامتی محسوب شود و به سازمان حق رجوع به کارفرما یا شخص ثالث را اعطا کند (حقوق انگلیس: لویس، ۱۹۹۹، ص ۱۴۸). منتها پذیرش این عقیده مشروط بر این است که خود بیمه‌شده را از دعوای مسئولیت مدنی علیه کارفرما مبنی بر مطالبه درآمد از دست رفته، که نوعی عدم النفع است بهره‌مند بدانیم، چه سازمان قرار است قائم‌مقام همین دعوای زیان‌دیده شود. اما در وضع فعلی و با وجود تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، محاکم ما به سختی عدم‌النفع را در شمار ضررها محسوب می‌دارند.

۳. «مستمری بازنشستگی» اصولاً جنبه غرامتی ندارد؛ زیرا هر بیمه‌شده‌ای پس از رسیدن به سن معین و با داشتن سوابق بیمه‌ای خاص استحقاق دریافت این حقوق را دارد. با وجود این، باید به دو نکته توجه داشت: نخست آن که برخی پرداختهای دوران بازنشستگی (هزینه معالجه و درمان) جنبه جبران خسارت دارند و به سازمان حق مراجعه به مسئول حادثه را اعطا می‌کنند (حقوق انگلیس: لویس، ۱۹۹۹، ص ۱۵۳). دوم آنکه خود مستمری بازنشستگی هم در فرض خاصی جنبه جبران خسارت دارد: در فرضی که بیمه‌شده در کارهای سخت و زیان‌آور مشغول به کار است و در اجرای «قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی ...» با داشتن بیست سال سابقه کار یا حتی کمتر از آن بازنشسته می‌شود، در صورتی که «فرسایش روحی و جسمی کارگر» نتیجه عدم انجام تکلیف قانونی کارفرما نسبت به کاهش یا حذف عوامل سخت و زیان‌آور است، سازمان می‌تواند از بابت مستمری بازنشستگی هم (تا قبل از رسیدن بیمه‌شده به سن عمومی بازنشستگی) به کارفرما مراجعه کند (ماده آیین‌نامه اجرایی این قانون). (روشن است که حق رجوع سازمان محدود به فرضی

است که ثابت شود فرسایش جسمی یا روحی کارگر نتیجه تقصیر کارفرما بوده است. دادنامه‌های شماره ۴۸۱ الی ۴۹۲ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۹ که از مواد ۱۱ و ۱۵ آیین‌نامه مذکور چنین استنباط کرده که مراد تدوین‌کنندگان آیین‌نامه این بوده است که سازمان بدون توجه به اینکه آیا فرسایش جسمی یا روحی کارگر نتیجه تقصیر کارفرما بوده یا نه، به او حق رجوع داشته باشد، مواد یادشده را ابطال کرده است در صورتی که از این مواد چنین نتیجه‌ای استنباط نمی‌شود و به هر حال وجود ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی برای رجوع سازمان در این فرض کافی است).

۴. در صورتی که بیمه‌شده در اثر حادثه از کار افتاده شده باشد، «مستمری از کار افتادگی» که تا قبل از رسیدن بیمه‌شده به سن بازنشستگی پرداخت می‌شود، از مسئول حادثه قابل استرداد است. اما از آنجا که پس از رسیدن به این سن، حتی در صورت عدم وقوع حادثه سازمان ناچار بود این مستمری را به عنوان دیگری (یعنی مستمری بازنشستگی) پرداخت کند، حق رجوع سازمان منتفی است، مگر در صورتی که مستمری از کار افتادگی بیش از مستمری بازنشستگی باشد که در این صورت بابت مابه‌التفاوت حق رجوع خواهد داشت (برای دیدن نظر مخالف: لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۲۱۹).

۵. «هزینه‌های معالجه و درمان»، خواه در درمان مستقیم و خواه در درمان غیرمستقیم بدون شک جنبه غرامتی دارد و از مسئول حادثه قابل وصول است.

۶. قانون ۱۹۹۷ انگلیس در مورد «مستمری بازمانندگان» به تأمین اجتماعی حق رجوع نداده است (لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۵۳). در فرانسه هم اختلاف نظر وجود دارد (مازو، ۱۹۶۵، ش ۴-۲۶۷). اما به عقیده ما بدون شک در صورتی که مرگ بیمه‌شده ناشی از عمل شخص ثالث باشد، سازمان می‌تواند مبلغ مستمری را از محل مسئولیت مدنی واردکننده زیان (دیه فوت و غیر آن) مسترد کند. منتها این رجوع با ظرایفی همراه است که در ادامه (از بحث دیه فوت) از آن سخن خواهیم گفت.

۷. سرانجام آنکه «هزینه‌های کفن و دفن» (ماده ۸۴ قانون تأمین اجتماعی) هم جنبه غرامتی دارد و از مسئول حادثه قابل استرداد است (آندریو، ۱۹۵۷، ص ۱۴۲).

### گفتار سوم. محل رجوع

قبلاً خاطر نشان ساختیم که قائم‌مقامی نهاد تأمین اجتماعی، همانند هر مصداق دیگری از قائم‌مقامی، دارای یک محدودیت دوگانه است. از سویی به میزان پرداخت محدود است و از

طرف دیگر به مبلغ مسئولیت واردکننده زیان در برابر بیمه‌شده (یا بازماندگان او). ولی این بیان ممکن است گمراه‌کننده باشد. برای مثال، اگر فرض کنیم که پرداختهای غرامتی سازمان دویست هزار تومان بوده و میزان مسئولیت واردکننده زیان صد هزار تومان، ممکن است، بنا به آنچه گفته شد این تصور ایجاد شود که نهاد تأمین اجتماعی می‌تواند در هر حال مبلغ صد هزار تومان را از مسئول حادثه وصول کند. اما این راه‌حل ساده‌انگارانه با قواعد قائم‌مقامی و مسئولیت مدنی در تعارض است و تحلیل دقیق مسئله نشان می‌دهد که سازمان در اغلب اوقات تنها بخشی از مبلغ مسئولیت واردکننده زیان را می‌تواند به عنوان «محل رجوع»<sup>۱</sup> خود قرار دهد. توضیح آنکه خسارتهای بدنی بیمه‌شده و به همین ترتیب مسئولیت مدنی واردکننده زیان در قبال لطمات بدنی، شامل دو چیز است: زیانهای معنوی و زیانهای مالی ناشی از لطمه به شخص (شامل ازکارافتادگی دائم یا موقت، افزایش هزینه‌های زندگی، هزینه‌های درمان و معالجه و هزینه کفن و دفن) (درودیان، ش ۱۲۷).

برخی نویسندگان فرانسوی (تنک، ۱۹۵۶/۷۱) زیانهای دسته‌آخر را زیانهای مادی انسانی<sup>۲</sup> نام نهاده‌اند. روشن است که پرداختهای تأمین اجتماعی، زیانهای معنوی و برخی زیانهای مادی ناشی از لطمه به شخص (نظیر افزایش هزینه‌های زندگی) را جبران نمی‌کند (لامبر - فور، ۱۹۹۸، ص ۲۶۸ و ۲۷۰). پس منطقاً نسبت به این بخش از مسئولیت واردکننده زیان نباید حق رجوعی داشته باشد، چرا که از این بابت پرداختی انجام نداده است تا قائم‌مقام زیان‌دیده شود. پس خود زیان‌دیده مستحق دریافت این بخش از خسارات است و نهاد تأمین اجتماعی تنها نسبت به آن بخش از مسئولیت واردکننده زیان که توسط پرداختهای آن نهاد جبران شده است، حق رجوع دارد. دیوان کشور فرانسه پیشتر با دست زدن به چنین تمیز و تفکیکی بشدت مخالفت می‌ورزید و به تأمین اجتماعی اجازه می‌داد مجموع مسئولیت واردکننده زیان را به عنوان محل رجوع خود قرار دهد (بنگرید به آرای مذکور در: مازو، ۱۹۶۵، ش ۸ - ۲۶۷؛ دوپرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش ۱۴۷۴؛ لوسور، ش، ۳۰ - ۱۹۲۳). اما امروز به موجب صریح قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ و ماده‌ال - ۱ - ۳۶۷ قانون تأمین اجتماعی محاکم مکلف به انجام این تفکیک میان اقلام مختلف خسارت هستند (دوپرو و همکاران، ۲۰۰۱، ش ۱۴۷۴). وضع حقوق انگلیس هم قبل از ۱۹۹۷ همانند موضع سابق دیوان کشور فرانسه بود (لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۱۳۶ - ۱۳۵)؛ اما پس از قانون ۱۹۹۷، تأمین اجتماعی

1. assiette de recours

2. dommages matériels humains

نسبت به مبلغ محکومیت واردکننده زیان بابت خسارات معنوی و سایر خساراتی که جبران نکرده است حق رجوع ندارد (همان، ص ۱۳۶).

### بند دوم. مجل رجوع و دیه

امروز کمتر کسی در این امر تردید دارد که دیه وجهه جبران خسارت دارد، اختلافها بیشتر بر سر این امر است که آیا دیه صرفاً وجهه جبران خسارت دارد یا ترکیبی از مجازات و جبران خسارت است. برخی دیه را صرفاً جبران خسارت می‌دانند (آیت ا... مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶-۱۸۳) و برخی دیگر (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۷۱-۵۷)، به درستی اندیشه توأمان جبران خسارت و مجازات را در دیه ملاحظه می‌کنند. به هر حال مشخص است که دیه حاوی اندیشه جبران خسارت است. اما در اینجا پرسش دومی مطرح می‌شود: دیه چه نوع خسارتهایی را جبران می‌کند؟ پاسخ به این پرسش در بحث ما از اهمیت اساسی برخوردار است. آیا دیه تنها خسارتهای معنوی را (که توسط پرداختهای تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود) جبران می‌کند یا خسارتهای مادی ناشی از لطمه به شخص (یعنی از کارافتادگی، هزینه معالجه و درمان و...) را؟ برخی بر این عقیده‌اند که دیه تنها ناظر به جبران خسارت معنوی است و بر این امر دلایلی ارائه کرده‌اند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶). کاتوزیان، استاد برجسته مسئولیت مدنی، بدون اینکه منکر پوشش خسارات معنوی توسط دیه شود، در این زمینه تردید کرده و بنابراین دیه را ناظر به جبران خسارت مادی دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸). برخی از مؤلفان عرب هم دیه را جبران‌کننده همه اقسام خسارات بدنی، اعم از خسارات معنوی و مادی دانسته‌اند (دکتر عوض احمد آدریس، ۱۳۷۷، ص ۳۵۲).

در صورتی که دیه صرفاً جنبه مجازات داشته باشد یا آنکه جنبه جبران‌کننده آن تنها متوجه خسارت معنوی باشد، پرداختهای تأمین اجتماعی ماهیتاً با دیه متفاوت خواهد بود و در نتیجه زیان‌دیده خواهد توانست دیه و پرداختهای تأمین اجتماعی را، علی‌رغم حکم ماده ۶۶، با هم جمع کند و نهاد تأمین اجتماعی هم نمی‌تواند دیه را به عنوان محل رجوع خود قرار دهد و پرداختهای خود را از محل دیه مسترد دارد؛ زیرا قائم‌مقام نسبت به همان طلبی که می‌پردازد قائم‌مقام طلبکار - در بحث ما، بیمه‌شده زیان‌دیده - می‌شود و نه نسبت به طلب‌های دیگر. اما دلایل بسیاری وجود دارد که دیه جنبه جبران خسارت دارد (کاتوزیان، همان) و اکنون می‌افزاییم که از آنجا که هیچ دلیلی وجود ندارد که دیه تنها یکی از اقلام خسارات (نظیر خسارت

معنوی) را جبران کند، در نتیجه بهتر است دیه را جبران‌کننده تمام انواع خسارات (معنوی، از کار افتادگی، افزایش هزینه‌های زندگی، هزینه معالجه و درمان و هزینه کفن و دفن) بدانیم.<sup>۱</sup> بنابراین همواره بخشی از دیه باید بابت جبران خسارت معنوی و آن بخش از خسارات مادی که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود، در نظر گرفته شود. در نتیجه نهاد تأمین اجتماعی نمی‌تواند این بخش از دیه را به عنوان محل رجوع خود قرار دهد. اما نسبت به بخش دیگر دیه، که بابت خساراتی در نظر گرفته می‌شود که توسط تأمین اجتماعی جبران می‌شود، حق رجوع باقی است.

منتها در اینجا مشکل دیگری مطرح می‌شود: برای تعیین میزان هر یک از این دو بخش هیچ قاعده قانونی در دست نیست و تعیین هر میزانی توسط دادگاه لاجرم خودسرانه خواهد بود. به نظر ما از آنجا که هیچ دلیلی برای تفاوت این نسبتها وجود ندارد، بهتر است به حکم «فرض برابری» یا «اصل عملی برابری» همواره نصف مبلغ دیه تعیین شده، بابت ضررهایی محسوب شود که توسط تأمین اجتماعی جبران می‌شود و بنابراین نهاد تأمین اجتماعی می‌تواند نصف مبلغ دیه را، برخلاف نصف دیگر که به خود زیان دیده تعلق دارد، به عنوان محل رجوع خود قرار دهد. به عنوان مثال اگر پرداختهای غرامتی صندوق تأمین اجتماعی در مجموع صد میلیون ریال بوده است و دیه تعیین شده از سوی دادگاه بابت صدمه وارد به زیان دیده، صد و پنجاه میلیون ریال، سازمان پس از انجام این پرداختها می‌تواند نصف مبلغ دیه یعنی هفتاد و پنج میلیون را از عامل زیان وصول کند. زیان دیده خود مستحق نصف دیگر است. باید دانست که در برخی دیگر از کشورها هم مشکلات مربوط به تطبیق دقیق پرداختهای تأمین اجتماعی با مسئولیت واردکننده زیان، قانونگذاران را مجبور به ایجاد فرضهای مشابهی کرده است (فلسینگ، ۱۹۷۱، ص ۲۵؛ لوتیس، ۱۹۹۶، ص ۱۱۸؛ ویلیامز و هبل، ۱۹۷۶، ص ۱۵۸ - ۱۵۵).

تمام آنچه در مورد امکان و شیوه کسر پرداختهای تأمین اجتماعی از دیه گفته شد در مورد دیه اعضا بدون اشکال جدی قابل اجراست. اما در مورد دیه فوت که قرار است به اولیای دم پرداخت شود، دشواری‌های مضاعفی وجود دارد: اولین مسئله این است که آیا دیه فوت هم، همانند دیه اعضا، می‌تواند به عنوان محل رجوع سازمان قرار گیرد تا سازمان بتواند پرداختهای خود را از محل آن مسترد دارد؟ تردید از آنجا ناشی می‌شود که مزایای تأمین اجتماعی که به

۱. البته این امر مطلقاً به معنای عدم امکان مطالبه ضررهای زائد بر دیه نیست؛ زیرا این ادعا که دیه شامل تمام انواع خسارات می‌شود به این معنی است که همه آن انواع را به طور کامل جبران می‌کند.



بازماندگان واجد شرایط پرداخته می‌شود، خسارت شخصی و انعکاسی<sup>۱</sup> همین بازماندگان را جبران می‌کند. اگر دیه فوت نیز بابت جبران خسارت شخصی و انعکاسی اولیای دم باشد، امکان استرداد پرداختهای تأمین اجتماعی از محل دیه فوت وجود دارد. اما اگر دیه فوت، ملک شخصی وراثت نباشد، بلکه ملک مقتول باشد که به اولیای دم به ارث رسیده و به عبارت دیگر اگر دعوای اولیای دم در زمینه مطالبه دیه جنبه قائم مقامی (از مورث) را داشته باشد، استرداد پرداختهای تأمین اجتماعی از محل دیه فوت ممکن نخواهد بود، زیرا همان گونه که بارها گفته شد باید میان طلبی که قائم مقام می‌پردازد و طلبی که موضوع رجوع قائم مقامی قرار می‌گیرد، یگانگی وجود داشته باشد. در فقه نشانه مهمی وجود دارد که نشان می‌دهد دعوای ورثه در زمینه مطالبه دیه فوت جنبه قائم مقامی دارد و دیه فوت در واقع ملک مورث محسوب می‌شود و آن نشانه این است که دیه جزء ترکه متوفی به شمار می‌آید و دیون مورث از آن برداشت می‌شود (مسالک، ص ۴۲)، در حالی که اگر دیه ملک شخصی وراثت بود، نباید دیون متوفی از محل دیه کسر می‌شد. با وجود این، نگاه دقیق‌تر به مسئله نشان می‌دهد که مطالبه دیه فوت همه اوصاف یک دعوای قائم مقامی را ندارد (محمد کاظمی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱ و ۱۵۲).

به علاوه، از لحاظ نظری، اهلیت شخص با مرگ پایان می‌یابد (ماده ۹۵۶ ق. مدنی) پس چگونه است که متوفی پس از مرگ خود، مالک دیه فوت می‌شود؟! به همین دلیل هم فقیهانی که دیه را برای پرداخت دیون متوفی جزء ترکه قرار داده‌اند، دیه را «در حکم مال میت» محسوب داشته‌اند (و نه به عنوان مال میت).<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دیه در واقع بابت جبران ضرر شخصی اولیای دم در نظر گرفته شده است، منتها بنا به مصالحی برای پرداخت دیون متوفی، در شمار ترکه می‌آید (کاظمی، همان). در نتیجه، به عنوان اصل، امکان استرداد مزایای تأمین اجتماعی از محل دیه وجود دارد.

اما دومین مسئله این است که بازماندگان مستحق دریافت دیه، همان بازماندگان مستحق دریافت مزایای تأمین اجتماعی نیستند. تمام ورثه غیر از زوج و زوجه اولیای دم محسوب می‌شوند. بازماندگان واجد شرایط دریافت مستمری بازماندگان هم در ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی مشخص شده‌اند.

#### 1. dommage par ricocher

۱. مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۴۲: «الدیه فی حکم مال المقتول و ان کان ثبوتها متأخراً عین الحیاة هی شرط الملک، للنص و لانها عوض النفس مصرفها مصحلتها اولی مما هو عوض المال و الطرف و من اهم مصالحها و فاء اللدین»؛ مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۵۲-۵۱. حتی برخی فقها دیه قتل عمد را داخل در ترکه نمی‌دانند (همان).

در واقع نسبت منطقی میان اینان عموم و خصوص من وجه است: تنها برخی از بازماندگان به طور توأمان مستحق دریافت دیه و مستمری بازماندگان هستند. برخی دیگر تنها، جزء اولیای دم هستند و برخی هم تنها مستحق دریافت مستمری بازماندگان. در این وضعیت، اولاً: سازمان نسبت به سهم آن دسته از بازماندگان از دیه که مستحق دریافت دیه هستند ولی مستمری بازماندگان به آنان تعلق نمی‌گیرد حق رجوعی نخواهد داشت زیرا در حق این اشخاص، پرداختی انجام نداده است تا قائم‌مقام آنان شود و ثانیاً: پرداختی را که به بازماندگانی انجام داده که مستحق دریافت دیه نبوده‌اند (زوج و زوجه)، نمی‌تواند از محل دیه مسترد کند، زیرا این بازماندگان نسبت به دیه طلبی از واردکننده زیان نداشته‌اند تا نهاد تأمین اجتماعی بتواند نسبت به مطالبه آن طلب، قائم‌مقام شود. پس تنها سهم آن دسته از بازماندگان از دیه که به طور هم‌زمان مستحق دیه و مستمری بازماندگان بوده‌اند می‌تواند به عنوان محل رجوع نهاد تأمین اجتماعی محسوب شود و البته بنا بر فرضی که از آن سخن گفتیم سازمان در مورد این بازماندگان نیز تنها نسبت به نصف سهم آنان از دیه حق رجوع دارد، زیرا نصف دیگر دیه برای خساراتی منظور می‌شود که توسط نهاد تأمین اجتماعی جبران نشده است (برای دیدن نظر مشابه در حقوق فرانسه و اختلاف میان بازماندگان مستحق دریافت مزایای تأمین اجتماعی و دین مسئولیت مدنی نک به: مازو، ۱۹۶۵، ش ۸ - ۲۶۷، سن ژور، ۱۹۸۳، ص ۴۴۷). در فرضی هم که حادثه منجر به فوت نتیجه تقصیر مشترک متوفا و عامل زیان بوده، محدودیت مربوط به تقصیر مشترک را باید به موارد فوق اضافه کرد:

#### گفتار چهارم. تقصیر مشترک

در فرضی که وقوع حادثه ناشی از تقصیر مشترک بیمه‌شده زیان‌دیده و شخص مسئول است، تعیین میزان حق رجوع نهاد تأمین اجتماعی و محل این رجوع بسیار پیچیده و در عین حال محل مناقشه است.

اولین مسئله، چگونگی تقسیم خسارت میان زیان‌دیده و شخص مسئول است. این مسئله به‌طور کامل به قلمرو مسئولیت مدنی تعلق دارد و ما در این مقام از بحث در مورد آن فارغ هستیم. تنها به اجمال اشاره می‌کنیم که به عنوان قاعده، مسئول حادثه تنها در قبال نیمی از خسارات به بار آمده مسئولیت دارد (بدون توجه به درجه تقصیری که مرتکب شده است) (مواد ۳۶۵ و ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی)، مگر آنکه بحث سبب و مباشر در میان باشد که در

این صورت مباشر مسئول است نه مسبب، مگر آنکه مسبب اقوی از مباشر باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ش ۱۸۴ و ۲۳۹).

پس از تعیین میزان مسئولیت عامل زیان، در بحث ما، پرسش‌هایی به شرح زیر مطرح است:

۱. میزان حق رجوع نهاد تأمین اجتماعی به مسئول حادثه، صرف‌نظر از آنکه آیا محلی برای

این رجوع وجود دارد یا خیر، چگونه باید تعیین شود؟

۲. آیا محل رجوع نهاد تأمین اجتماعی تمام مسئولیت مدنی عامل زیان است یا بخشی از آن؟

فرض کنیم زیان‌دیده کارگری بوده که در اثر تقصیر همکار خود مجروح شده است و خود او هم در وقوع حادثه مقصر بوده است. در این فرض ظاهراً برخلاف قاعده کلی، به حکم ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت باید به نسبت نحوه مداخله سرشکن شود. اکنون فرض کنیم که کل خسارت وارد به بیمه‌شده صد و بیست هزار تومان بوده است و خواننده دعوا به نسبت نحوه مداخله خود که  $\frac{2}{3}$  تشخیص داده شده مسئول است و  $\frac{1}{3}$  از خسارت را هم باید خود زیان‌دیده تحمل کند. در نتیجه، سهم خواننده دعوا از مسئولیت مدنی، هشتاد هزار تومان خواهد بود.

همچنین فرض کنیم که پرداختهای غرامتی سازمان به بیمه‌شده پنجاه هزار تومان بوده است. در این وضعیت، از لحاظ منطقی راه‌حل‌هایی نسبت به حدود رجوع سازمان وجود دارد که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱. به زیان‌دیده اجازه دهیم تمام مزایای تأمین اجتماعی را با تمام مبلغ مسئولیت مدنی با هم جمع کند، بدون اینکه نهاد تأمین اجتماعی حق رجوعی به واردکننده زیان داشته باشد.

۲. زیان‌دیده پس از دریافت پرداختهای غرامتی سازمان، برای جبران بقیه خسارت خود به واردکننده زیان مراجعه کند و آنچه از مسئولیت مدنی عامل زیان باقی می‌ماند به نهاد تأمین اجتماعی تعلق بگیرد. بنابراین، در مثال مورد نظر ما که کل خسارات وارد صد و بیست هزار تومان بوده و سازمان پنجاه هزار تومان آن را جبران کرده، زیان‌دیده می‌تواند هفتاد هزار تومان دیگر از محل هشتاد هزار تومان مسئولیت واردکننده زیان وصول کند و سازمان تنها ده هزار تومان باقیمانده را وصول می‌کند.

۳. این راه‌حل در مقابل راه‌حل دوم قرار دارد و به جای دادن حق تقدم به زیان‌دیده به تأمین اجتماعی حق تقدم می‌دهد: ابتدا نهاد تأمین اجتماعی پنجاه هزار تومان پرداخت خود را از مبلغ مسئولیت عامل زیان وصول می‌کند. سپس مبلغ باقیمانده مسئولیت عامل زیان (سی هزار تومان) به زیان‌دیده تعلق می‌گیرد.

۴. به نهاد تأمین اجتماعی اجازه داده می‌شود به نسبت مسئولیت واردکننده زیان در وقوع حادثه به او رجوع کند. بنابراین، در مثال مورد نظر، نهاد تأمین اجتماعی خواهد توانست مبلغ سی و سه هزار و سیصد و سه تومان از پنجاه هزار تومان پرداختی را از مسئول حادثه وصول کند و مابقی سقف مسئولیت واردکننده زیان یعنی شانزده هزار و ششصد شصت و شش تومان به زیان‌دیده تعلق خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

راه‌حل نخست که منکر اصل حق رجوع سازمان می‌شود و به سیاست جمع (نک به: بحث نخست) منجر می‌شود با ماده ۶۶ منافات قطعی دارد و قابل پذیرش نیست. راه‌حل دوم ظاهراً تنها راه‌حل موافق با اصول قائم‌مقامی است، زیرا همچنان که گفته شد هنگام رجوع به بدهکار اصلی، طلبکار بر قائم‌مقام «حق تقدم» دارد، اما جالب آن است که هم در حقوق انگلیس و هم در حقوق فرانسه پس از تردیدهای بسیار، راه‌حل مخالف (راه‌حل سوم) انتخاب شده است: نه تنها زیان‌دیده بر تأمین اجتماعی حق تقدم ندارد، تأمین اجتماعی است که می‌تواند مقدم بر زیان‌دیده حقوق خود را از محل مبلغ مسئولیت واردکننده زیان مسترد دارد (برای حقوق انگلیس بعد از قانون ۱۹۹۷: لوئیس، ۱۹۹۹، ص ۱۵۶؛ و برای موضع فعلی دیوان کشور فرانسه: کورسیه، ۲۰۰۵، ص ۳۵۳؛ لوتورنو و کادیه، ۲۰۰۲، ۲۶۲۵؛ لامبر - فور، ۱۹۹۸، ش ۵). مازوها (هانری و لئون) بشدت از همین راه‌حل پیروی کرده‌اند (مازوها، ج ۱، ش ۶ - ۲۷۶؛ همچنین: ساواتیه، ج ۲، ش ۱۵۲). تنک هم بر همین عقیده است (تنک، ۱۹۵۶/۷۲). به اعتقاد مازوها طرفداران راه‌حل‌های دیگر دچار اختلاط فکری شده‌اند. اما ما همراه با خانم لامبر - فور متخصص حقوق خسارات بدنی (لامبر - فور، ۱۹۹۶، ش ۴۵۱) و موضع سابق حقوق انگلیس (لوئیس، همان) و برخی محاکم تالی فرانسوی (برای مثال: دادگاه شهرستان پاریس، ۱۳ مارس ۱۹۹۰، نقل از: لامبر - فور، همان) بر این عقیده‌ایم که در فرض تقصیر مشترک بیمه‌شده زیان‌دیده و مسئول حادثه تأمین اجتماعی تنها به نسبت مسئولیت واردکننده زیان به او حق رجوع دارد. باید توجه داشت که اختلاف بر سر انتخاب هر یک از این دو راه‌حل به جدال بر سر اصول باز می‌گردد. در اینجا مجال نقد و بررسی این اصول وجود ندارد. بنابراین در تأیید راه‌حل انتخابی خود (راه‌حل چهارم) تنها استدلال منطقی ذیل را مطرح می‌کنیم: پرداخت‌های تأمین اجتماعی به بیمه‌شده نه فقط از بابت مسئولیت مدنی واردکننده زیان، بلکه همچنین از

۱. راه‌حل‌های دیگری هم وجود دارد که در اینجا از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

بابت تقصیر خود بیمه‌شده نیز محسوب می‌شود، زیرا تأمین اجتماعی حتی در فرض تقصیر بیمه‌شده هم، مکلف به انجام کمکهای خود به بیمه‌شده است، بدون اینکه حق رجوعی در میان باشد. پس در مثال ما که حادثه در اثر تقصیر توأم بیمه‌شده و شخص ثالث رخ داده، تأمین اجتماعی نمی‌تواند از بابت آنچه به دلیل تقصیر بیمه‌شده پرداخته است (یعنی  $\frac{1}{3}$  مبلغ پنجاه هزار تومان) به واردکننده زیان مراجعه کند. برعکس، بابت باقیمانده این نسبت (یعنی  $\frac{2}{3}$  مبلغ فوق) حق رجوع دارد (لامبر - فور، ۱۹۹۶، ش ۴۵۱).

اما اکنون نوبت به تعیین محل رجوع نهاد تأمین اجتماعی در فرض تقصیر مشترک می‌رسد. اگر فرض کنیم که در مثال پیشین، که مسئولیت واردکننده زیان هشتاد هزار تومان بوده، واردکننده زیان تمام این مبلغ را بابت هزینه درمان و معالجه بیمه‌شده و هزینه ازکارافتادگی او بدهکار باشد، سازمان هم می‌تواند نسبت به مبلغ سی و سه هزار و سیصد و سی و سه تومان به واردکننده زیان رجوع کند. همچنین در فرضی که چهل هزار تومان از مبلغ مسئولیت واردکننده زیان بابت خسارات معنوی و چهل هزار تومان دیگر بابت هزینه معالجه و درمان و ازکارافتادگی باشد، هنوز هم سازمان می‌تواند مبلغ سی و سه هزار و سیصد و سی و سه تومان را از «محل» چهل هزار تومان مسئولیت مدنی واردکننده زیان که بابت هزینه درمان و معالجه و ازکارافتادگی تعیین شده است، وصول کند. اما اگر دادگاه تنها مبلغ بیست هزار تومان از دین

مسئولیت مدنی واردکننده زیان را بابت هزینه‌های درمان و معالجه در نظر بگیرد و مابقی مبلغ را بابت خسارت معنوی و هزینه افزایش مخارج زندگی - که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شوند - محسوب کند، نهاد تأمین اجتماعی تنها می‌تواند مبلغ بیست هزار تومان از سی و سه هزار و سیصد و سی و سه تومانی را که مستحق آن است وصول کند زیرا نسبت به مبلغ زاید «محلی» برای رجوع وجود ندارد. (برای دیدن نظر مخالف که در مثال مورد نظر بیشترین حقوق را به تأمین اجتماعی اعطا می‌کند و اجازه می‌دهد که تأمین اجتماعی تمام مبلغ هشتاد هزار تومان (و نه صرفاً سی و سه هزار و سیصد و سی و سه ریال) را از واردکننده زیان مطالبه کند، نک به: مازو، ۱۹۶۵، ش ۱۰-۲۶۷؛ تنک، ۱۹۵۶/۷۲؛ برای دیدن نظر موافق که رجوع تأمین اجتماعی را از دو جهت محدود می‌کند: اولاً از جهت میزان پرداخت با اعمال قاعده تقسیم به نسبت تقصیر عامل زیان و ثانیاً با محدود کردن محل رجوع به خساراتی که بابت هزینه معالجه و درمان و ازکارافتادگی در نظر گرفته شده و در نتیجه در مثال فوق تأمین اجتماعی را مستحق دریافت تنها بیست هزار تومان می‌داند، نک به: لامبر - فور، ۱۹۹۸، ص ۲۶۹ و ۲۷۰).

## مبحث سوم. آیین دادرسی

### گفتار اول. مرجع صالح، سازمان یا محاکم دادگستری

همان‌گونه که در مبحث دوم دیدیم، سازمان برای استرداد پرداختهای غرامتی خود به بیمه‌شده یا بازماندگان حسب مورد حق رجوع به کارفرما، سایر واردکنندگان زیان، مسئولیت مدنی فعل غیر و بیمه‌گر مسئولیت دارد. اکنون این سؤال مطرح است که آیا سازمان می‌تواند پس از وقوع حادثه رأساً میزان طلب خود از این اشخاص را معین کند و سپس برای وصول آن از طریق مأموران اجرای خود عمل کند یا برای تعیین میزان طلب خود باید به دادگاه مراجعه کند؟ رویه سازمان تأمین اجتماعی در عمل میان فرضی که شخص مورد رجوع «کارفرما» است با سایر فروض متفاوت می‌کند: در مورد کارفرما سازمان پس از اخذ گزارش بازرسان کار نسبت به مقصر بودن کارفرما، طلب خود را از کارفرما رأساً تعیین می‌کند و نسبت به وصول آن اقدام می‌کند. اما در سایر فروض (رجوع به سایر واردکنندگان زیان یا بیمه‌گر) در صورت عدم تسویه دوستانه خسارت، رجوع به دادگاه را ضروری می‌داند.

اما به اعتقاد ما حتی در موردی که بحث رجوع به کارفرما مطرح است، سازمان برای تعیین میزان طلب خود در اجرای مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی باید به محاکم دادگستری مراجعه کند: روشن است که این مسئله واجد وصف قضایی است، و بلکه یکی از پیچیده‌ترین مسائل قضایی است. پس چگونه سازمان می‌تواند رأساً در قالب یک تصمیم اداری و بدون استماع دفاع کارفرما به تعیین مطالبات خود مبادرت ورزد؟ رجوع سازمان مستلزم احراز اصل مسئولیت کارفرما و میزان آن، تشخیص اقسام مختلف خسارات مادی و معنوی و حدود مسئولیت واردکننده زیان نسبت به هر یک از این اقسام و تعیین محل رجوع پرداختهای غرامتی است و تشخیص این موارد از قلمروی صلاحیت سازمان بیرون است. از طرف دیگر هیچ یک از متون قانونی چنین صلاحیتی به سازمان اعطا نکرده است. مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی و ماده ۱۵ آیین‌نامه کارهای سخت و زیان‌آور که طلب سازمان از کارفرما را در حکم اسناد لازم‌الاجرا قرار داده‌اند که از طریق ماده ۵۰ قانون وصول می‌شود، مفید این معنا نیستند و صرفاً به اجرای یک طلب مسلم مربوط می‌شوند و نه تعیین یک طلب غیر مسلم. ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی مطلقاً این اختیار را به سازمان اعطا نکرده است که رأساً طلب خود را از کارفرما تعیین

کند. در مورد تعیین حق بیمه، قانون تأمین اجتماعی ابتدا در ماده ۳۹ به سازمان اختیار داده است تا میزان طلب خود از بابت حق بیمه و جرایم متعلق به آن را رأساً تعیین کند و سپس ماده ۴۰ مقرر کرده است که این طلب از طریق ماده ۵۰ وصول خواهد شد. اما در مورد بحث ما ماده ۶۶ و سایر متون مشابه به سازمان اجازه نداده‌اند تا رأساً طلب خود را از بابت پرداختهای غرامتی به بیمه شده معین کند. همچنین نفس این امر که بازرسان کار، کارفرما را در وقوع حادثه مسئول دانسته‌اند، به سازمان چنین اختیاری را اعطا نمی‌کند زیرا بازرسان اداره کار مرجع احراز مسئولیت کارفرما نیستند. آنان به عنوان کارشناس مأمور احراز امور موضوعی‌اند و نه امور حکمی؛ آن هم صرفاً امور موضوعی مربوط به شرط تقصیر و رابطه سببیت و نه شرط ضرر و دادگاه هم همیشه می‌تواند از تصمیم آنان عدول کند.

ممکن است ایراد شود که با چنین تفسیری از متون قانونی، دیگر ذکر این امر، در ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی، که طلب سازمان بر اساس ماده ۵۰ آن قانون قابل وصول خواهد بود چه فایده‌ای خواهد داشت؟ اگر بناست سازمان برای احراز طلب خود از کارفرما هم به دادگاه‌های دادگستری مراجعه کند، پس از قطعی شدن حکم، آن را از طریق اجرای احکام دادگستری وصول خواهد کرد و به ماده ۵۰ نیازی نخواهد بود. در پاسخ گفته می‌شود که همین امکان اجرای حکم قطعی دادگاه از طریق ماده ۵۰ و آیین‌نامه مربوط، خود امتیاز محسوب می‌شود چه این امر با تشریفات کمتر و سرعت بیشتری همراه است.

باید اضافه کرد که در حقوق فرانسه هم در فقدان مصالحه صندوق با مسئول حادثه، ضرورت مراجعه صندوق به دادگاه، حتی در مورد حوادث ناشی از کار، امری بدیهی است و نویسندگان در این زمینه تردید نکرده‌اند (دوبیرو، ۲۰۰۱، ش ۱۴۸۳ - ۱۴۸۱) و جالب آنکه حتی دادگاه‌های خاص مربوط به امور تأمین اجتماعی هم، که جزء محاکم اختصاصی دادگستری هستند، صلاحیت رسیدگی به مسئله رجوع صندوق را ندارند، چه مسئله به قلمروی محض مسئولیت مدنی تعلق دارد و حسب مورد باید در دادگاه مدنی یا کیفری رسیدگی شود (همان، ش ۱۴۵۶). در حقوق بلژیک هم وضع به همین منوال است (تروکله، ص ۴۱۷ و ۴۱۸، ش ۱۱۰۳۰ A).

اضافه می‌نماییم که کارفرما می‌تواند از تصمیم سازمان در مورد تعیین طلبی که از بابت مواد ۶۶ و ۹۰ دارد به دیوان عدالت اداری اعتراض کند.

## گفتار دوم. دعوای استرداد

### بند اول. اقامه دعوا در دادگاه مدنی

دعوای اصلی سازمان علیه واردکننده زیان می‌تواند قبل از اقامه دعوی زیان‌دیده علیه واردکننده زیان مطرح شود یا پس از اتمام جریان آن دادرسی و صدور حکم در زمینه مسئولیت واردکننده زیان. اگر زیان‌دیده استحقاق دریافت دیه را داشته است و دعوای سازمان علیه واردکننده زیان به منظور مطالبه زیان باشد، سازمان باید دعوای خود را با تقدیم دادخواست در دادگاه مدنی مطرح کند. در حقوق فرانسه هم دعوای اصلی صندوق تأمین اجتماعی در صورت امتناع زیان‌دیده از اقامه دعوا تنها در یک محکمه مدنی قابل طرح است (شعبه اجتماعی، ۱۵ اکتبر ۱۹۷۵، نقل از: سن زور، ج ۱۹۴۸، ص ۴۴۸). در واقع برای قائم‌مقامی سازمان از زیان‌دیده ضرورتی ندارد که قبلاً طلب زیان‌دیده از مسئول حادثه اثبات شده باشد. سازمان در زمینه اثبات این طلب هم، قائم‌مقام زیان‌دیده است (تروکله، ص ۴۱۷، ش ۱۰۹۹). اما اگر قبلاً در زمینه مسئولیت واردکننده زیان به پرداخت دیه از دیدگاه کیفری حکمی صادر شده باشد، در دعوای اصلی که سازمان در دادگاه مدنی اقامه می‌کند، دادگاه مدنی باید با عنایت به «قاعده اعتبار امر مختوم کیفری در مدنی» از آن تبعیت کند. اگر در دعوای کیفری ضرر و زیان مازاد بر دیه مطالبه نشده باشد و دادگاه کیفری در این زمینه تصمیمی نگرفته باشد، مطالبه آن توسط سازمان در دادگاه مدنی با قاعده مذکور منافاتی نخواهد داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۷۰-۶۹).

دعوای طاری سازمان در دادگاه مدنی در قالب ورود ثالث در دعوای مدنی بیمه‌شده (یا بازماندگان او) علیه عامل حادثه (یا وارث او) تحقق می‌یابد. البته دعوای بیمه‌شده علیه واردکننده زیان معمولاً در دادگاه کیفری به منظور مطالبه دیه اقامه می‌شود؛ اما همچنین ممکن است بیمه‌شده به اقامه دعوی خالص مدنی بابت جبران خسارت (مثلاً به منظور مطالبه هزینه‌های درمان و معالجه) اقدام کند. بویژه در فرضی که عامل زیان خود در نتیجه حادثه فوت شده است، بیمه‌شده ناچار است حتی دعوای مطالبه دیه را در دادگاه مدنی مطرح کند. در این صورت سازمان نه فقط پس از جبران خسارت زیان‌دیده، بلکه قبل از آن هم می‌تواند در این دعوا به عنوان ثالث وارد شود. ایراد گرفته شود که دعوای سازمان به قائم‌مقامی از بیمه‌شده زیان‌دیده صورت می‌گیرد و از آنجا که قائم‌مقامی تنها پس از پرداخت محقق می‌شود، پس ورود سازمان به عنوان ثالث قبل از جبران خسارت زیان‌دیده ممکن نیست؛ زیرا در پاسخ گفته می‌شود که در



این فرض اگرچه سازمان برای خود مستقلاً حقی قائل نیست، در محقق شدن یکی از اطراف دعوا، یعنی بیمه‌شده زیان‌دیده یا بازماندگان او، ذی‌نفع است و ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به چنین کسی اجازه ورود ثالث را داده است. و مشروط شدن قائم‌مقامی به پرداخت هم حکمی ماهوی است و منظور آن است که پیش از پرداخت، سازمان نمی‌تواند مبلغی از واردکننده زیان وصول کند وگرنه به لحاظ شکلی و هم از جهت طرح دعوا، سازمان قبل از پرداخت هم قائم‌مقام زیان‌دیده می‌شود و این را «قائم‌مقامی از پیش» نامند.

### بند دوم. اقامه دعوا در دادگاه کیفری

نویسندگان کتب آیین دادرسی کیفری و رویه قضایی ایران، اقامه دعوی جبران خسارت تأمین اجتماعی را به قائم‌مقامی از زیان‌دیده در دادگاه کیفری مجاز شمرده‌اند (دکتر تخریری، ۱۳۵۱، ص ۹، ۲، رأی شماره ۵۵ مورخ ۱۳۴۸/۳/۱ شعبه پنجم دادگاه جنایی تهران؛ رأی شماره ۳۱۳ مورخ ۱۳۴۷/۶/۳ شعبه هفتم دادگاه استان مرکز؛ رأی شماره ۹۵۵ مورخ ۱۳۴۶/۱۱/۱۱ شعبه دوم دادگاه استانی مرکز؛ رأی شماره ۴۱۲۶ مورخ ۱۳۴۵/۱۲/۹ شعبه نهم دیوان عالی کشور، به نقل از: همان).

مخالفان دخالت تأمین اجتماعی در دادرسی کیفری برای اثبات مدعای خود دلایلی دارند: نه ماده ۶۶ قانونی تأمین اجتماعی (جایگزین ماده ۴۹ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران) و نه متون آیین دادرسی و نه هیچ متن دیگری از چنین امکانی سخن به میان نیاورده‌اند. تأمین اجتماعی را نمی‌توان زیان‌دیده از جرم تلقی کرد و به این عنوان به او اجازه دخالت در دادرسی کیفری را داد (نخجیری، ص ۲۰۹). و بالاخره به عنوان مهمترین دلیل چنین استدلال می‌کنند که صلاحیت دادگاه‌های کیفری در رسیدگی به جنبه عمومی جرم است و بنابراین در مورد صلاحیت دادگاه کیفری در امور حقوقی باید به قدر متقن اکتفا کرد. بدین ترتیب، دخالت هرگونه شخص ثالث و از جمله تأمین اجتماعی در دادرسی کیفری ممنوع است (مرل و ویتو، ۱۹۷۳، ش ۸۷۱؛ آخوندی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶ - ۲۲۵)؛ اما در حقوق امروز فرانسه نه تنها تأمین اجتماعی می‌تواند به دعوی خصوصی مطرح در دادگاه جزا وارد شود، بلکه فراخواندن تأمین اجتماعی به دادرسی کیفری اجباری است (سن زور، ۱۹۸۴، ص ۴۵۰؛ گاستون استفانی، ۱۳۳۷، ص ۲۶۳).

به نظر ما در حقوق ایران ورود تأمین اجتماعی در دادرسی کیفری به قیاس اولویت مجاز است. در فرانسه علی‌رغم صلاحیت ذاتی میان محاکم کیفری و حقوقی (گبودی سل دولاز، ۱۹۹۳، ش ۴۹)

ورود تأمین اجتماعی در دادرسی کیفری مجاز است در صورتی که در حقوق ما صلاحیت محکمه حقوق نسبت به کیفری و برعکس، ذاتی نیست و تنها مبتنی بر نوعی تقسیم کار است. به علاوه با توجه به آنکه جبران خسارت بدنی در حقوق ما در اغلب موارد در قالب صدور حکم به پرداخت دیه متجلی می‌شود، هدف جبران خسارت در دادرسی‌های کیفری در جرایم غیر عمدی علیه اشخاص اگر بیشتر از هدف مجازات اهمیت نداشته باشد، کمتر از آن نیست. بنابراین تأمین اجتماعی می‌تواند در دادرسی کیفری میان زیان‌دیده - متهم وارد شود. در واقع قائم‌مقامی هم مقتضی همین امر است چه طلب زیان‌دیده با تمام اوصاف و تضمینات خود به تأمین اجتماعی منتقل می‌شود. متهم نیز می‌تواند در صورتی که نفعش اقتضا کند، مطابق قواعد جلب ثالث، تأمین اجتماعی را به این دادرسی جلب کند. اما در صورتی که زیان‌دیده قبلاً دعوای عمومی را آغاز نکرده باشد، تأمین اجتماعی رأساً حق به جریان انداختن دعوای کیفری را ندارد و تنها وقتی می‌تواند دخالت کند که قبلاً دادستان دعوای عمومی را آغاز کرده باشد.

بند سوم. ضرورت وجود تکلیف دادگاه به دعوت تأمین اجتماعی به دادرسی  
اما حتی این تفسیر موسع از متون قانونی و قواعد حقوقی هم برای حفظ حقوق سازمان کافی نیست. به اعتقاد ما قانونگذار باید به عنوان یک قاعده عام، دادگاه کیفری و مدنی را مکلف سازد تا در هر مورد که بحث تعیین دیه و سایر خسارات بدنی مطرح است با ذکر مشخصات زیان‌دیده، تأمین اجتماعی را دعوت کند تا در صورتی که زیان‌دیده بیمه‌شده او بوده به دادرسی وارد شود. ورود اختیاری (بدون تکلیف دادگاه در دعوت سازمان) با این اشکال مواجه است که در اغلب اوقات سازمان از دعوای بیمه‌شده علیه متهم یا خواننده و دادگاهی که به آن رسیدگی می‌کند مطلع نیست. حضور سازمان در دادرسی کیفری یا مدنی به حل کامل قضیه و تعیین حقوق هر یک از متهم یا خواننده، بیمه‌شده و سازمان منتهی می‌شود و بدین ترتیب از حجم دعوای و هزینه‌های اداره دعوای کاسته می‌شود و دستگاه قضایی هم از این امر سود می‌برد. در حقوق فرانسه ضمانت اجرای عدم دعوت صندوق تأمین اجتماعی در دادرسی کیفری یا مدنی، ابطال حکم صادر شده است (سن زور، ۱۹۸۳، ۴۵۱). از طرف دیگر در حقوق ما تکلیف دادگاه به دعوت شخص ثالث برای حضور در دادگاه کیفری چندان غریب نیست؛ در هر مورد که عاقله عهده‌دار جبران خسارت است، دادگاه کیفری مکلف به دعوت عاقله است (ماده ۳۱۴، ق. مجازات اسلامی) و نزدیکی نهاد تأمین اجتماعی به عاقله مؤید ضرورت وجود این تکلیف است.

## فهرست منابع

### الف. منابع فارسی و عربی

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۲. احمد ادریس، عوض: «دیه»، علیرضا فیض، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۳. استفانی (گاستون)، لواسور (ژرژ) و بولوک (برنار): آیین دادرسی کیفری، حسن دادیان، ج ۱، «موضوع و نهاد‌های دادرسی کیفری»، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
۴. ایزانلو، محسن: نظام جبران خسارت در بیمه مسؤلیت مدنی، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، به راهنمایی استاد دکتر کاتوزیان، اسفند ۱۳۸۳.
۵. بادینی، حسن: فلسفه مسؤلیت مدنی، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی با راهنمایی استاد دکتر کاتوزیان، آبان ۱۳۸۳.
۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد: مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، بی تا.
۷. درودیان، حسنعلی: الزامات خارج از قرارداد (حقوق مدنی ۴)، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱.
۸. سلطانی نژاد، هدایت‌الله: خسارت معنوی، چاپ اول، تهران: انتشارات نورالثقلین، ۱۳۸۰.
۹. عاملی، زین‌الدین بن علی (معروف به شهید ثانی): مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۳، تهران: مؤسسه معارف الاسلام، ۱۴۱۸ ه. ق.
۱۰. فقیه نخجیری، حسن: دعوی خصوصی در دادگاه جزا، چاپ دوازدهم، ۱۳۵۱.
۱۱. کاتوزیان، ناصر: الزام‌های خارج از قرارداد، ج ۱: «مسؤلیت مدنی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. کاظمی، محمود: آثار رضایت زیان‌دیده در مسؤلیت مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. مرعشی، آیت‌الله سید محمدحسن: دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶.

### ب. منابع خارجی

- نک به: درودیان، حسنعلی. رجوع سازمان تأمین اجتماعی به عامل ورود زیان و بیمه‌گر او، پژوهش مرکز اسناد و مدارک تأمین اجتماعی، پایگاه پژوهشی.